

نکاتی درباره انتخابات خبرگان و شوراهای اسلامی شهر و روستا

* برخلاف برخی تفسیرها و ارزیابیهای شتابزده تحلیلگران و یا رسانه‌های خارجی، نمی‌توان این شکست دارودسته احمدی نژاد را معادل شکست جمهوری اسلامی و یا «پیروزی» مردم تلقی کرد. کسانی که در برابر باخت این دسته «برنده» شده‌اند، چنان که دیدیم، دیگر رقبای «اصولگرا»ی احمدی نژاد و، در بهترین حالت، آدمهای رفسنجانی و یا طرفداران خاتمی هستند. جناح غالب رژیم، هر چند نتوانسته است روند یکدست کردن بیشتر ارگانهای حکومتی را به دلخواه خویش پیش ببرد ولی از قدرت اعمال نفوذ، شورای نگهبان، هیأت‌های اجرایی و نظارت، امکانات انحصاری و... به اندازه کافی برخوردار است تا دیگر عناصر و افراد وابسته به خود را از صندوقهای رأی بیرون بیاورد و نه فقط مجلس، دستگاه اجرایی و دستگاه قضایی بلکه اکثریت مجلس خبرگان و اکثریت غالب شوراهای اسلامی شهر و روستا را همچنان در چنگ خود نگهدارد.

صفحه ۹

محمود بهنام

فوروم جهانی نایروبی و تأثیر آن بر روند کنونی جهان

ناهید جعفرپور صفحه ۲۱

دوگانگی اخلاقی غربی جنگ دائمی اسرائیل و مشکل کار مشترک

Gilbert Achcar

برگردان ناهید جعفرپور صفحه ۲۲

با تصویب قطعنامه شورای امنیت ایران در سرایش مجازاتهای بند ۴۱ فصل ۷ سازمان ملل قرار گرفت.

رضا اکرمی

چنانکه قابل پیش بینی بود پس از ماه‌ها چانه زنی، باج گیری و باج دهی و تقسیم سهم شیر، در میان دول صاحب سهم در بازار به حراج گذاشته ایران، فعالیت دو قطب ارتجاعی و جنگ طلب در ایران و آمریکا به بار نشست و قطعنامه ۱۷۳۷ سازمان ملل به اتفاق آراء به تصویب شورای امنیت رسید، نهادی که تصمیمات آن بر خلاف تبلیغات عوام فریبانه سران رژیم اسلامی، که در واکنشی غافلگیرانه آنرا کاغذ پاره‌ای فاقد ارزش اعلام کرده‌اند برای تمامی اعضا، آن هم اعتبار قانونی خواهد داشت و هم لازم الاجراست.

بقیه در صفحه ۲

« قانون » برای بی قانونی و هرج، مرج نگاهی به دوطرح ساماندهی قرار دادهای موقت و حمایت از اشتغال جدید و طرح رفع موانع تولید و سرمایه گذاری

صفحه ۳

کمیسیون کارگری سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

آیا نشانی از « دیپلماسی » قبل از جنگ در تلاشهای دیپلماتیک هفته های اخیر در ارتباط با ایران دیده می شود ؟

صفحه ۷

رضا اکرمی

"گرانی جزء اهداف است!"

صفحه ۸

محمود بهنام

راه کارگر تا کی می خواهد منزوی بماند؟

صفحه ۱۳

محمد اعظمی

اندر باب کنگره دهم سازمان فدائیان خلق ایران - اکثریت

تنوع نظری یا آشفتگی سیاسی

صفحه ۱۶

احمد آزاد

با تصویب قطعنامه شورای امنیت ایران در سرایشب مجازاتهای بند ۴۱ فصل ۷ سازمان ملل قرار گرفت

بقیه از صفحه اول

رضا اکرمی

بر مبنای این قطعنامه از جمله ایران و جامعه جهانی فراخوانده شده اند تا:

ایران باید بدون تاخیر، تمام فعالیت‌های حساس هسته‌یی‌اش را متوقف کند که شامل تمام فعالیت‌های مربوط به غنی سازی، بازفرآوری در زمینه تحقیق، توسعه و کار بر روی پروژه‌های مربوط به آب سنگین از جمله ساخت رآکتور تحقیقاتی است.

-تمام کشورها باید اقدامات لازم را به منظور جلوگیری از تامین، فروش و انتقال مستقیم یا غیر مستقیم از خاک خود یا توسط افراد خود انجام دهند که این امر شامل تمام موضوعات از جمله مواد، تجهیزات، کالاها و تکنولوژی‌هایی که می‌تواند در خدمت برنامه‌ی هسته‌یی و موشکی بالستیک ایران قرار گیرد، باشد.

-تمام کشورها باید سرمایه‌ها و دیگر موارد اقتصادی را که می‌تواند در خدمت برنامه‌های هسته‌یی ایران در موارد فوق قرار گیرد، مسدود کنند. این توقف سرمایه‌ها در مورد افراد و شرکت‌هایی که از سوی شورای امنیت مشخص شده‌اند، صورت می‌گیرد و بنا بر تعریف شورای امنیت آنها کسانی هستند که با برنامه‌های هسته‌یی و یا سیستم‌های "تسلیحاتی هسته‌یی" ایران در ارتباطند.

-از تمام کشورها خواسته شده است تا از آموزش ایرانی‌های که در ارتباط با برنامه‌های هسته‌یی قرار دارند خودداری کنند، این امر چه در داخل خاک ایران و چه خارج از آن ممنوع است.

-تاکید بر این نکته که اگر ایران فعالیت هسته‌یی‌اش را متوقف کند، این امر می‌تواند به راه‌حل دیپلماتیک و مذاکره برای تضمین دسترسی ایران به فن‌آوری هسته‌یی صلح‌آمیز بینجامد.

-از مدیر کل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی خواسته شده تا در ۶۰ روز دربار‌ی این که آیا ایران به طور

کامل امر تعلیق و دیگر موارد ذکر شده در قطعنامه را اجرا کرده است به طور موازی به شورای حکام و شورای امنیت گزارش دهد.

-تاکید بر این نکته که تمام تحریم‌های قید شده در این قطعنامه باید به محض اجرای الزامات قید شده در قطعنامه و الزامات شورای حکام از سوی ایران، برداشته شود.

-در صورتی که ایران به مفاد قید شده در قطعنامه عمل نکند، اقدامات بیشتری بر اساس بند ۴۱ فصل ۷ منشور سازمان ملل علیه ایران اعمال می‌شود و در صورتی که چنین اقداماتی لازم باشد، باید در آینده در این باره تصمیم گرفت.

اما باز چنانکه قابل پیش بینی بود تا کنون واکنش مسئولین جمهوری اسلامی ایران به این قطعنامه نه تأمل و بازنگری در سیاستهای بحران آفرین خود، بلکه رجز خوانی و تهدید به شتاب بخشیدن به روند غنی سازی اورانیوم و خروج از آژانس بین‌المللی انرژی اتمی و به خیال خود برداشتن کنترل و نظارت بین‌المللی بر طرحهای ماجراجویانه آنها بوده است.

می‌دانیم روند کار این پرونده فراز و نشیبهای بسیاری را طی کرده است. تا جائیکه به جناح کنونی حاکم بر ایران مربوط می‌شود. تداوم فعالیت‌های هسته‌ای، مخالفت با هر گونه توقف در روند غنی سازی اورانیوم، در کنار حملات تو خالی اما شدید لفظی علیه اسرائیل و کلا دامن زدن به جو یهود ستیزی در هر مناسبت و بالاخره نفت بر آتش کانونهای جنگ و خون ریزی در لبنان و فلسطین و عراق ریختن، به جای «مهرورزی و نفت را بر سفره نیازمندان ایران گذاشتن»، موضوع اصلی درسهای اکابری محمود احمدنژاد در سفرهای استانی اش گردید و از حق نباید گذشت که همین رویه از سوی آیت اله علی خامنه‌ای رهبر رژیم نیز بارها مورد تأیید و ستایش قرار گرفت.

اما در روند کار مذاکرات همین باند جمهوری اسلامی با هیئت مذاکره کننده اروپائی که این بار مذاکرات خود را به نمایندگی از گروه ۱+۵ دنبال می‌کردند لحظاتی نیز پیش آمد که انتظار تعدیل جو عدم تفاهم و رسیدن به توافقی لاقبل پیرامون توقف همزمان فعالیت‌های هسته‌ای ایران و انجام مذاکرات گروه ۱+۵ به اضافه ایران کاملاً واقعی شده بود هر گاه اتفاقاتی جنبی در سطح منطقه و آمریکا رخ نمی

داد و مسئولین جمهوری اسلامی به خیال خود شرایط را بر وفق مراد خود نمی‌دیدند.

انتخابات آمریکا، شکست جرج دبلیو بوش در مجلس نمایندگان و سنای این کشور. طرح احتمال مذاکره با ایران و سوریه در ارتباط با بحرن عراق، که در گزارش کمیسیون ویژه گنگره آمریکا پیشنهاد شده بود، «پیروزی» حزب اله در مقابل تهاجم اسرائیل به لبنان و بلاخره بازی با برگ حماس در جنبش فلسطین را شاید بتوان از جمله عوامل سرسختی مجدد حکومت ایران در مذاکرات دانست که در کنار محاسبه غلط از اختلافات د رون شورای امنیت رسیدن به نقطه موجو راجتناب ناپذیر ساخت.

اگر تا دیروز می‌شد انتظار داشت که روند مذاکرات حتی در چارچوب کادر کنونی سیاست گذاران و مجریان این پرونده در ایران گشایش‌هایی حاصل شود با تصویب این قطعنامه که با توجه به آنچه گفته شد اجتناب ناپذیر شده بود، روشن است که نمی‌توان کمترین انتظاری جز تشدید بحران و حتی احتمال درگیری نظامی را از نظر دور داشت.

سران رژیم جمهوری اسلامی بار دیگر فرصت حل مسالمت جویانه بحرانی را که خود در بروز و تشدید آن نقش اساسی داشته‌اند از دست دادند. اما تغییر این سیاست و باز گردان اعتماد در مناسبات ایران و شورای امنیت ممکن است هر گاه صداهای مخالف با جریان حاکم بر ایران از هر سو بلند شود و اظهار نظر پیرامون آینده این پرونده به مردم سپرده شود.

می‌دانیم همین روزها دو انتخابات در ایران بر گذار شد پیرامون اهمیت حضور مردم در پای صندوقهای رأی از طرف جناحهای مختلف رژیم گرد و خاکهای بسیاری صورت گرفت بدون اینکه اصلی ترین عناصر زندگی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مردم در مطالبات و برنامه‌های کاندیداها کمترین نشانی داشته باشد.

بدون باز کردن چشم اندازی خارج از این بازی جناحین، خارج شدن کشور از بحرانی موجود از جمله همین آخرین آن ناممکن است. درپراکنده گی جنبشهای سیاسی و اجتماعی موجود انتظار معجزه نمی‌توان داشت، اما یک مسئله روشن است بدون گشودن چشم اندازی دمکراتیک که حق مردم را در تعیین سرنوشت خویش تأمین نماید. روزهای دشوارتری در پیش روی مردم ما خواهد بود.

۳ بهمن ۱۳۸۵ / ۲۴ دسامبر ۲۰۰۶

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران

« قانون » برای بی قانونی و هرج، مرج

نگاهی به دوطرح ساماندهی قرار دادهای موقت و حمایت از اشتغال جدید و طرح رفع موانع تولید و سرمایه گذاری

کمیسیون کارگری سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

سوم: آن که این طرح، حق بیمه سهم سرمایه داران و کارفرمایان را به ۱۳ درصد کاهش می دهد. این خود به معنای محروم کردن کارگران از حقوق بیمه های تامین اجتماعی و بازنشستگی و بیکاری، لغو تدریجی قانون کار و حاکم کردن بی قانونی خواهد بود.

"احمد بزرگیان" عضو کمیسیون صنایع و معادن مجلس هفتم در خصوص طرح رفع موانع تولید گفت: در « طرح رفع موانع تولید و سرمایه گذاری » پیش بینی شده که از مجموع ۳۰ درصد حق بیمه، ۷ درصد توسط بیمه شده، ۱۰ درصد توسط دولت و ۱۳ درصد توسط کارفرما پرداخت شود. با تصویب نهایی طرح رفع موانع تولید، سهم بیمه کارفرمایان تا پایان برنامه چهارم توسعه به ۱۳ درصد کاهش خواهد یافت « ایلنا ۱۳۸۵/۰۹/۲۴ »

"بهرام حبیبی" یکی از اعضای کمیسیون صنایع در باره این طرح چنین می گوید: " در طرح رفع موانع تولید و سرمایه گذاری، کمیسیون صنایع می خواهد با انتقال تعهدات کارفرمایان به دولت و گسترش چتر حمایتیهای اجتماعی نیروی کار (بخوانید بدون برخورداری از حقوق و بیمه های اجتماعی و بازنشستگی و بیکاری و لغو تعهدات سرمایه داران و تبدیل قانون کار به قانونی توصیه ای ونه اجرایی)، شرایط مناسبی را برای جذب سرمایه، «تولید پایدار» و ایجاد فرصتهای شغلی مولد» مهیا کند ایلنا ۱۳۸۵/۰۸/۱۶ ».

چهارم: آن که این طرح نیز مانند دو طرح دیگر اجازه فسخ قرارداد را به صورت یک جانبه و اخراج کارگران بی قید و شرط به سرمایه داران و کارفرمایان می دهد.

در مقایسه این طرح رفع موانع با طرح پیش نویس اول و دوم وزارت کارتمایز و تفاوت اصولی میان آنها مشاهده نمی شود. که در ادامه بدان خواهیم پرداخت. اما تعرض و تهاجم به حقوق و آزادی های کارگران به همین جا ختم نمی شود. در حالیکه بحث در مجلس در باره " طرح رفع موانع تولید و سرمایه گذاری " شتاب زده در جریان است. وزارت کار پیش نویس دوم قانون کار را با عنوان «ساماندهی

طرح رفع موانع تولید و سرمایه گذاری » از سوی کمیسیون صنایع مجلس جمهوری اسلامی به مجلس هفتم ارائه گردید. ویژگی این طرح ۱۰ ماده ای علیرغم آن که در باره آن کمتر اطلاع رسانی صورت گرفته، در چهار نکته نهفته است. اول: آن که این طرح در چارچوب اصل ۸۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی مورد بررسی قرار می گیرد. بر اساس اصل ۸۵ قانون اساسی جمهوری اسلامی «...مجلس نمی تواند اختیار قانون گذاری را به شخص یا هیاتی واگذار کند، ولی در موارد ضروری می تواند اختیار وضع بعضی از قوانین را با رعایت اصل هفتاد و دوم به کمیسیون های داخلی خود تفویض کند، در این صورت این قوانین در مدتی که مجلس تعیین می نماید به صورت آزمایشی اجرا می شود و تصویب نهائی آنها با مجلس خواهد بود. » . باید تاکید کرد که مصوبه های این کمیسیون ها در حکم قانون است که بطور مستقیم به شورای نگهبان ارجاع می شود و مجلس صرفا می تواند پیرامون مدت زمان اجرایی مصوبات تصمیم گیری نماید. دوم: بنا بر آن چه که نایب رییس سابق اتاق بازرگانی تهران به خبرگزاری ایلنا در این مورد گفته است « بررسی اصلاح قانون کار در قالب طرح رفع موانع تولید نوعی حمایت کمیسیون صنایع و معادن مجلس از لایحه اصلاح و بازنگری قانون کار (پیش نویس اصلاح قانون کار ارایه شده از سوی وزارت کار) است. زمانی که وزیر کار موضوع اصلاح و بازنگری در قانون کار را مطرح کرد، مدافعان تغییر قانون کار انتظار داشتند خواسته شان هر چه زودتر برآورده شود، اما در عمل ثابت شد که متقاعد کردن حامیان این قانون نیازمند شگرد خاصی است که این امر از عهده وزارت کار خارج است. ». از این رو این طرح همان ترفند و شگردی است دولت و وزارت کار برای متقاعد کردن دیگر شرکا و جناح های دیگر بدان توسل جسته اند. اشاره به این موضوع اهمیت دارد که برای نمونه نایب رییس مجلس در باره طرح ارایه شده از سوی وزارت کار با تردید می گوید. « شاید این اصلاحات بتواند به بهبود کارها بیانجامد.»

انتشار پیش نویس اول « اصلاح » قانون کار از سوی جمهوری وزیر کار « دولت امام زمان » با توجیحات و ادعای اصولی پایه و اساس مبتنی بر ایجاد کار، تولید و اشتغال، به روشنی بیانگر اراده و تصمیمات جدی در راستای تغییر و لغو تدریجی قانون و روابط کار و تعرضی گسترده و همه جانبه از سوی رژیم به حقوق و آزادی های کارگران در تمامی عرصه ها و انتقال هر بیشتر بار بحران ساختار سرمایه داری به دوش کارگران و زحمتکشانشان است. روح و نگاه ناظر بر این پیش نویس بویژه در راستای تامین امنیت سرمایه، فراهم کردن نیروی کار ارزان برای سرمایه داران خصوصی، دولتی و خارجی، تامین منافع سرمایه داران و سیستم سرمایه داری دولتی و دولت بعنوان بزرگترین سرمایه دارو همچنین در راستای اعمال و اجرای سیاست های تعدیل اقتصادی و نئولیبرالیستی، سیاست های بانک توسعه جهانی و صندوق بین المللی پول و پیوستن به سازمان تجارت جهانی است.

این پیش نویس با مخالفت و مبارزه علیه آن از سوی کارگران و تشکل های مستقل کارگری مانند هیات موسسان سندیکاها، کارگری، سندیکای کارگران شرکت واحد، اتحاد کمیته های کارگری، کمیته پیگیری، کمیته هماهنگی..... روبرو گردید. گروه زیادی از کارگران و بازنشستگان در روزهای دهم تا دوازدهم آبان در مقابل مجلس دست به تجمع زدند. کارگران نسبت به « اصلاح » قانون کار و تعرض رژیم به حق حیات و باز پس گیری حداقل های دست آوردهای آنان اعتراض کردند. حتی تشکل های کارگری دولتی وابسته به جناح های رقیب دولت مانند خانه کارگر، شوراهای اسلامی کار، به دلایلی چون اقدامات وزارت کار برای کم رنگ کردن نقش این تشکل ها، محدود و حتی از میدان به در کردن آن ها و برپا ساختن تشکل های دست ساز از میان « جامعه اسلامی کارگران » و عناصر بسیج با این پیش نویس مخالفت کردند.

با این همه کارگران نتوانستند به دلایل گوناگون وزارت کار و رژیم را به عقب نشینی وادارند. اما در تعرضی دیگر در اوائل آبان ماه طرح دیگری بنام «

اصل متن ماده دهم

متن ماده دهم طرح « رفع موانع تولید و سرمایه گذاری » که موضوع « اصلاحات » در قانون کار را دنبال می کند .

ماده ۱۰- اصلاحات زیر در قانون کار صروت می پذیرد

۱- به ماده (۷) قانون کار سه تبصره به شرح زیر اضافه می گردد:

تبصره ۳- قراردادهای با بیش از سی روز باید به صورت کتبی و در فرم مخصوص که توسط وزارت کار و امور اجتماعی در چارچوب قوانین و مقررات تهیه و در اختیار طرفین قرار می گیرد، باشد.

تبصره ۴- کارفرمایان موظف اند به کارگران با قرارداد موقت به نسبت مدت کارکرد مزایای قانونی پایان کار به ماخذ هر سال یک ماه آخرین مزد پرداخت نمایند.

تبصره ۵- حداقل مزد کارگران در قرارداد موقت، حداقل ده درصد از حداقل مزد تعیین شده توسط شورایی عالی کار بیشتر خواهد بود.

۲- بند ذیل به عنوان بند (ح) به متن ماده (۱۰) اضافه می شود:

ح- شرایط و نحوه فسخ قرارداد:

۳- بند ذیل به عنوان بند (ز) به متن ماده (۲۱) قانون کار اضافه شود:

ز- فسخ قرارداد به نحوی که در متن قرارداد پیش بینی گردیده است.

۴- بند (ح) به شرح زیر به ماده (۲۱) قانون کار اضافه می شود:

ح- کاهش تولید و تغییرات ساختاری که در اثر شرایط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و لزوم تغییرات گسترده در فن آوری با تایید هیاتی مرکب از استاندار، روسای سازمانهای کار و آموزش فنی و حرفه ای و صنایع و معادن استان و یک نفر نماینده کارگران واحد و کارفرما و یا نماینده کارفرمای واحد مربوطه.

۵- ماده (۲۷) و تبصره های آن به شرح زیر تغییر می یابد.

- هر گاه کارگر در انجام وظایف قصور ورزد و یا آیین نامه های انضباطی کارگاه را نقض نماید کارفرما می تواند پس از ابلاغ حداقل دویار تذکر کتبی که فاصله میان آنها کمتر از پانزده روز نباشد یا جایگزین نمودن کارگر جدید و پرداخت مطالبات و حقوق معوقه و همچنین پرداخت سنوات به نسبت به هر سال سابقه معادل با یک ماه آخرین حقوق به کارگر، تحت نظارت واحد کار و امور اجتماعی محل نسبت به فسخ قرارداد اقدام نماید.

- کارگر اخراجی ظرف یک هفته می تواند به مراجع مذکور در فصل حل اختلاف شکایت نماید و مراجع مذکور موظف اند خارج از نوبت به شکایت رسیدگی نموده و در صورتیکه کارگر مقصر تشخیص داده نشود هیات حل اختلاف می تواند با توجه به مدت کار و میزان مزد و سن و عائله کارگر و سایر شرایط و اوضاع و احوال اضافه بر وجوه مذکور در فوق مبلغی که از جمع مزد دو ساله کارگر تجاوز نکند به عنوان خسارت تعیین نمایند. کارفرما مخیر به پرداخت این خسارت به نسبت ۲/۳ به کارگر و ۱/۳ به صندوق بیمه بیکاری و یا بازگرداندن کارگر به کار خواهد بود. رای هیات مذکور قطعی و لازم الاجرا می باشد.

- تبصره (۱) ماده (۲۷) قانون حذف و تبصره (۲) ماده (۲۷) قانون به عنوان تبصره (۱) عینا منظور می گردد.

تبصره ۶- (یا به عنوان تبصره ذیل ماده (۴۱) افزوده شود)

عبارت زیر به آخر جمله تبصره ماده (۳۰) قانون اضافه می گردد.

وزارت کار و امور اجتماعی موظف است اساسنامه صندوق فوق و همچنین آئین نامه میزان دریافت حق بیمه بیکاری و میزان مشارکت دولت در این مورد و شرایط، مدت و نحوه پرداخت حق بیمه بیکاری به کارگران موقت و دائم و نیروی کاری که بیشتر از یک سال با داشتن کارت مهارت شغلی بیکار می باشد را ظرف سه ماه تهیه و به تصویب هیات وزیران برسانند. پس از تصویب اساسنامه و آیین نامه فوق کلیه امکانات و تجهیزات و اعتبارات مربوط به حساب بیمه بیکاری به این صندوق واگذار می شود.

تبصره ۷- بند (۳) به شرح زیر به ماده (۴۱) اضافه می گردد:

۳- مزد کارآموزان مشمول بند (ب) ماده (۱۱۲) این قانون سی درصد کمتر از حداقل مزد تعیین شده توسط شورای عالی کار می باشد. دوپلت موظف است بخشی از مزد و یا حق بیمه حوادث را همه ساله در بودجه سنواتی منظور و توسط وزارت کار و امور اجتماعی پرداخت نماید.

قرار دادهای موقت و حمایت از اشتغال جدید « در دهم آذر ماه انتشار و آن را در اختیار رسانه ها قرار داد .

هم اکنون بر اساس آمار های رسمی وزارت کار و گفته های شخص وزیر کار بیش از ۶۵ در صد کارگران به صورت قرار داد موقت و گروه زیادی از آنان بدون برخورداری از حقوق بیمه های اجتماعی بازنشستگی و بیمه بیکاری و دیگر امتیازات ، با کمترین حقوق و بدون امنیت شغلی ، مشغول به کاراند . حتی قرار است با تصویب ماده واحده ای ازسوی مجلس هفتم تا پایان برنام چهارم کلیه کارگران به صورت قراردادی و اشتغال موقت و بر اساس توافق شاغلین و کارفرمایان بکارگرفته شوند و از شمول قانون کار خارج شوند

یادآوری این نکته اهمیت دارد که وزارت کار و گروه های زیادی از سرمایه داران و کارفرمایان و تشکل های آنها در موافقت باقرار دادهای موقت ، مدعی هستند که اگر کارگر در استخدام رسمی و دارای اشتغال دائم باشد. « بازده کار » پائین خواهد آمد و از این رو سرمایه داران و کارفرمایان رغبتی برای جذب نیروی کارندارد . وزیر کار در این خصوص گفته بود. « اصلاح ساختار قرارداد های موقت در کشور امنیت شغلی ایجاد نمیکند . نمی تواند در بلند مدت پاسخگوی حل معضل این قرارداد ها باشد .

کاهش حق السهم بیمه سرمایه داران و کارفرمایان ، اجازه فسخ قرارداد کار کارگران به شکل فردی و جمعی و صورت یک جانبه از سوی کارفرما از هدف های این طرح است . علاوه بر این اجازه تعطیل و یا تغییر بخش یا تمام کارخانه یا کارگاه در قالب طرح تعدیل ساختاری و یا شرایط اقتصادی به سرکایه داران داده می شود. در همین رابطه سرمایه داران از آزادی بی قید و شرط برای حذف تشکل های کارگری برخوردار خواهند شد ..

" طرح رفع موانع تولید و سرمایه گذاری " در راستای ایجاد محدودیت در مورد افزایش حداقل دستمزد سالیانه و همچنین درجهت بی اثر کردن هیات های حل اختلاف در رسیدگی به دعاوی و مناسبات در محیط کار می مابین کارگران و سرمایه داران، و قانون زدایی هدف گیری کرده است . این طرح ناظر بر محدود کردن اختیارات قانونی سازمان تامین اجتماعی، و دامنه بیمه تامین اجتماعی و بیمه بیکاری و بازنشستگی و لغو و حذف حداقل های استاندارد های بهداشت محیط کار است . در همین رابطه می توان به تغییراتی که در پیش نویس دوم اصلاح قانون کار با عنوان "ساماندهی قراردادهای موقت و حمایت از اشتغال جدید" صورت گرفته اشاره کرد . اهداف ناظر بر هر دو طرح تفاوت بنیادی ندارند .

بند ۴ -- : کمک هزینه کارآموزانی که به همراه اشتغال هستند، تا ۷۰ درصد حداقل تعیین شده از سوی شورای عالی کار است .

تبصره یک : شورای عالی کار می تواند با در نظر گرفتن شرایط اقتصادی و اجتماعی برای مناطق مختلف و یا فعالیت های مختلف کشور میزان حداقل مزد کارگران را تعیین کند .

در این پیش نویس در ماده ۴۱، بند ۳ علی رغم آن که اصولاً ناقض بند ۱ و ۲ همین ماده اند، بدان اضافه شده اند . معیار قرار گرفتن " شرایط اقتصادی" در تعیین حداقل دستمزد می تواند به دلخواه مورد تعریف و تفسیرهای گوناگون قرار گیرد . همچنین پیوند دادن تعیین حداقل دستمزد با موضوع بهره وری (دو مساله ای که بر اساس نظر کارشنان اقتصادی ارتباطی میان آنها وجود ندارد.) و با تاکید به متن تبصره یک در مورد عامل شرایط اقتصادی و

اجتماعی و تعیین مزد به صورت منطقه ای، تعرض و تهاجم دولت و سرمایه داران به وضوح عیان می کند. تاکید این مطلب اهمیت فراوان دارد که در قانون کار فعلی و در پیش نویس اول وزارت کار اشاره و تصریح بر "مزد" کار آموز دارد . در پیش نویس

اول در بند ۴ مربوط به ماده ۴۱ تصریح شده است که « مزد کارآموزان مشمول بند ب ماده ۱۱۲ این قانون سی در صد کمتر از حداقل مزد تعیین شده توسط شورای عالی کار می باشد . اما در پیش نویس دوم "مزد" به " کمک هزینه" تغییر یافته است . افزون بر آن مقدار آن نیز تا ۷۰ درصد تعیین گردیده است و می تواند کمتر هم باشد . از این رو و با توجه به اصلاح بند "ب" ماده ۱۱۲ که سقف سنی برای کارآموزی برداشته شده است. از یک سو شاهد گسترش چنین قراردادی خواهیم بود و از سوی دیگر حذف این بند نیز در راستای پایمال کردن حقوق کارگران و بازگذاشتن دست سرمایه داران و دولت برای پرداخت مزد کمتر و در « دوره کار آموزی » و تجاوز به حقوق کارگران و استثمار و تشدید نرخ آن تنظیم گردیده است .

تبصره یک این ماده نیز در راستای منافع سرمایه داران و برای پرداخت مزد کم تر از میزان تعیین شده از سوی شورای عالی کار و منطقه ای کردن مزد و حقوق کارگران است . و به صراحت پرداخت مزد برابر برای کار برابر را نقض می کند .

۶- در پیش نویس دوم ماده ۹۶ جایگزین، با دقت و کامل ترتب تنظیم گردیده و دامنه شمول ادغام گسترش یافته است . واحد های بازرسی سازمان تامین اجتماعی، محیط زیست، سازمان بهداشت محیط که اساساً دارای شرح وظایف مستقل و تشکیلات مستقل و فعالیت و نوع بازرسی ویژه دارند. در « اداره کل بازرسی وزارت کار و امور اجتماعی » ادغام،

به نسبت هر سال سابقه معادل با یک ماه آخرین حقوق به کارگر نسبت به فسخ قرارداد اقدام کنند.

کارگر اخراجی ظرف ۱۰ روز می تواند به مراجع مذکور در فصل حل اختلاف شکایت کند و مراجع مذکور موظف اند خارج از نوبت و حداکثر ظرف ۴۵ روز به شکایت رسیدگی کنند. در صورتی که کارگر مقصر تشخیص داده نشود مراجع حل اختلاف می تواند با توجه به مدت کار و میزان مزد و سن و عائله کارگر و سایر شرایط و اوضاع و احوال طرفین اضافه بر وجوه مذکور در فوق مبلغی که از جمع مزد دو سال کارگر تجاوز نکند به عنوان خسارت تعیین کنند. کارفرما مخیر به پرداخت مزد ایام بلا تکلیفی و بازگشت به کار کارگر اخراجی و یا پرداخت خسارت و جایگزین کردن کارگر جدید است. رای هیات مذکور قطعی و لازم الاجراست.

- تبصره یک فعلی ماده ۲۷ عیناً باقی می ماند. - تبصره ۲ : چارچوب اجرایی و شرایط مذکور در ماده فوق بر اساس آیین نامه ای است که پیشنهاد شورای عالی کار و تصویب وزیر کار و امور اجتماعی خواهد رسید.

در پیش نویس دوم ماده ۲۷ اخراج کارگران را بسیار سهل و سریع گردیده و بدون هیچ نیاز به پاسخگویی به نهادی سرمایه داران می توانند، کارگران را به شکل فردی و دسته جمعی خراج کنند. بند ها و روح پیش نویس دوم به گونه ای است که می تواند کارگران راحتی در زمان بیماری با توجه به آن بند ها اخراج کرد . همچنین می توان در مورد زنان کارگر در دوران بارداری و مرخصی های زایمان آنها را از کار بر کنار کرد . چنانچه به تشخیص هیات مذکور تمام یا بخشی از کار تعطیل شود به همان نسبت مشمول خاتمه کار و مقررات بیمه بیکاری می شود.

یاد آوری این نکته اهمیت دارد که چنانچه به تشخیص هیات مذکور تمام یا بخشی از کار تعطیل شود به همان نسبت مشمول خاتمه کار و مقررات بیمه بیکاری می شود.

۴- : اضافه شدن بند "ه" به ذیل تبصره ماده ۳۰ قانون کار تغییری نسبت به پیش نویس اول نکرده و اساساً صندوق بیمه بیکاری با تغییرات اساسی در نحوه و زمان و میزان مقرری بیمه بیکاری و سهم شرکا اجتماعی به وزارت کار سپرده شده است .

۵- : در بند (و) در پیش نویس دوم در ارتباط با ماده ۴۱ قانون کار تغییرات ذیل صورت گرفته است . بند ۳ و تبصره یک در پیش نویس دوم اضافه و بند ۴ تغییر یافته اند .

بند ۳- : حداقل مزد باید با توجه به شرایط اقتصادی کشور تعیین شود و رابطه معناداری نیز با بهره وری داشته باشد.

۱- : به ماده ۷ قانون کار تبصره ۳ به شرح زیر اضافه می شود:

تبصره ۳: قراردادهای با بیش از ۳۰ روز باید به صورت کتبی و در فرم مخصوص که از سوی وزارت کار و امور اجتماعی در چارچوب قوانین و مقررات تهیه و در اختیار قرار می گیرد باشد اجرا نشدن تکلیف فوق نافی حقوق کارگران نخواهد بود.

با اضافه کردن عبارت (عدم اجرای تکلیف فوق نافی حقوق کارگران نخواهد بود) اصولاً و قانوناً مانع تکرار قراردادهای ۲۹ روزه از سوی سرمایه داران نخواهد شد . و کماکان دست کارفرمایان برای قراردادهای ۲۹ روزه، شفاهی و با مزد کمتر از میزان حداقل تعیین شده و بدون مزایای پایان کار باز است و امنیت شغلی کارگران را به طور کامل از بین خواهد رفت .

۲- : بند (ز) به ماده ۲۱ قانون کار اضافه می شود و همچنین تبصره ماده مذکور به تبصره یک تغییر یافته و تبصره ۲ آن به شرح ذیل الحاق می شود: (ز) : کاهش تولید و یا تغییرات ساختاری که در اثر الزامات قانون و مقررات یا شرایط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و یا لزوم تغییرات گسترده در فناوری منجر به تعطیلی تمام و یا بخشی از کار شود. تبصره ۲: موارد مذکور در بند (ز) باید به تایید هیاتی مرکب از استاندار یا معاون ایشان، سازمان های کار و امور اجتماعی، صنایع و معادن، مدیرکل تامین اجتماعی، نماینده تشکیلات کارگری واحد و در صورت فقدان، نماینده تشکیلات کارگری حائز اکثریت در استان، کارفرما و یا نماینده آن برسد.

ماده ۲۱ ناظر بر چگونگی خاتمه و فسخ قرارداد کار است .

بر اساس بند (ز) بر اخراج دسته جمعی، و گروهی کارگران مهر تایید زده می شود. البته بر اساس پیش نویس دوم می توان کل واحد رابه بخش های مختلف تقسیم و سپس مجوز اخراج دسته جمعی را برای کارگران بخش های مختلف صادر کرد . یقیناً هیات ۵ نفره (مرکب از استاندار یا معاون ایشان، سازمان های کار و امور اجتماعی، صنایع و معادن، مدیرکل تامین اجتماعی، نماینده تشکیلات کارگری واحد) مورد اشاره در این بند می تواند کل کارگران کارخانه یا کارگاه را اخراج کند .

۳- : ماده ۲۷ و تبصره های آن به شرح زیر تغییر می یابد:

هرگاه کارگر در انجام وظایف قصور ورزد و یا آیین نامه های انضباطی کارگاه را نقض کند کارفرما می تواند پس از ابلاغ حداقل دو بار تذکر کتبی که فاصله میان آنها کمتر از ۱۵ روز نباشد ضمن اطلاع به شورای اسلامی کار واحد و یا تشکل کارگری موجود در کارگاه (در صورت وجود) و پرداخت مطالبات و حقوق معوقه و همچنین پرداخت سنوات

توانایی در پاسخ به مساله بیکاری . رواج کار قراردادی و قانونی کردن آن و لغو اشتغال دائم ، تعطیلی کارخانه ها و واحد های تولیدی در قالب برنامه تغییر ساختاری برای فراهم کردن محیط امن برای سرمایه داران داخلی ، خصوصی و دولتی و خارجی و مهیا کردن انبوه کارگران بیکار به عنوان نیروی کار ارزان . حذف و نقش جایگاه تشکل های مستقل کارگری.

جنبش کارگری ایران در این مبارزه مرگ زندگی تنها با مبارزه متشکل می تواند سرمایه داران و رژیم حامی آنها را به عقب براند . هیچ یک از حقوق کارگران برای یک زندگی شرافتمندانه و انسانی بدون برپایی تشکل های مستقل کارگری بعنوان ابزار این مبارزه حتی در صورت موفقیت های لحظه ای، پایدار نخواهد بود . امروز گسترده ترین تلاش ها برای برپایی تشکل های مستقل کارگری دروسعت کارگران ایران ضرورت این مبارزه است .



علاوه بر آن که ناقض حق بازرسی از کارگاه و محل های کار.. از سوی سازمان تامین اجتماعی که اصولا نوع و جنس بازرسی آن با بازرسی های وزارت کار متفاوت است . حذف بازرسی از سوی سازمان تامین اجتماعی را در راستای محدود کردن بازرسی ها در انطباق با منافع سرمایه داران و خواست های آنان و تشدید استثمار کارگران و محروم کردن آنان از حداقل های استاندارد های ایمنی و شرایط محیط کار دنبال میکند.

الحاق تبصره ۱ و ۲ به ماده ۱۹۲ نفی حقوق سازمان تامین اجتماعی به عنوان یک سازمان بیمه گر خواهد بود. پیش نویس هدف چنگ انداختن دولت و سرمایه داران بر سازمان تامین اجتماعی و ادغام آن در وزارت کار و کاهش سهم بیمه کارفرمایان و تعهدات آنان و دولت در برابر کارگران را دنبال می کند. ضمانت اجرایی تعهدات این سازمان را مخدوش و چگونگی دریافت مطالبات این سازمان را از کارفرمایان خصوصی و دولتی در ابهام قرار می دهد . روح حاکم بر این سه طرح و اهداف ناظر بر آن ها در کلی ترین وجوه خود لغو تدریجی قانون کار و تبدیل آن به قانونی توصیه ای، قانونی کردن اخراج کارگران به صورت فردی و گروهی بی هیچ قید، شرط و هیچ مانع حقوقی و قانونی و بدون حداقل های بیمه های اجتماعی ، بیکاری و بازنشستگی . کتمان و سرپوش گذاشتن بر بی برنامهگی و عدم

مسئولیت و اختیارات آنها به وزارت کار سپرده می شود. وزارت کار ملاک و معیار تشخیص موضوعات در چارچوب مسئولیت این سازمان ها خواهد بود .

این تغییر ساختار در راستای انعطاف پذیری هرچه بیشتر برای کاهش تعهدات قانونی سرمایه داران و دولت ، لغو مقررات در مناسبات کار، و فراهم کردن تسهیلات برای سرمایه داران ، کاهش استانداردهای ایمنی ، نظارت و بازرسی در محیط و شرایط کار.

۷-- درپیش نویس دوم تغییراتی در ارتباط با فصل ششم قانون کار صورت گرفته است . در این پیش نویس اساسا حق برپایی تشکل های مستقل کارگری پایمال شده است . این طرح حتی تشکل های رقیب مانند خانه کارگر و شوراهای اسلامی کار را نیز محدود و یا برای از میدان بیرون راندن آنها و در راستای دولتی کردن هر چه بیشتر همین تشکل های دولتی و کنترل و تسلط دولت و وزارت کار بر آن ها میکوشد . در این پیش نویس از "انجمن های صنفی " و یا " نماینده " کارگران یا کارفرمایان برای ایجاد تشکل نام برده شده است . از این رو در پیش نویس دوم ایجاد تشکل های مستقل کارگری علی رغم پذیرش و تعهد جمهوری اسلامی به مقابله های بنیادین سازمان جهانی کار مشکل تر و محدود تر شده اند . براساس این پیش نویس وزارت کار می تواند از ثبت تشکل های کارگری که مورد قبول وزارت کار نباشد جلوگیری و برای فعالیت آنه مانع تراشی کند .

نامه به کارگران ونزوئلا

از: سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه
به: دبیر محترم فدراسیون سراسری سندیکاهای کارگری ونزوئلا

با درودهای گرم به شما و از طریق شما به همه اعضای اتحادیه های کارگری و دیگر کارگران ونزوئلا از همبستگی شما با سندیکای کارگران شرکت واحد و از تلاش در دفاع از آزادی منصور اسالو و حق آزادی تشکیل سندیکاهای مستقل کارگری که در نامه ارسالی شما اعلام شده بود، سپاسگذاری صمیمانه خود را اعلام می کنیم .

دوست گرامی جناب دبیر

بدینوسیله از شما بعنوان یکی از علاقه مندان به حقوق کارگران ایران درخواست میکنیم از رئیس جمهور محترم ونزوئلا که با پشتیبانی آرای کارگران و حمایت سندیکاهای کارگری برای سومین باره مقام ریاست جمهوری ونزوئلا انتخاب شده اند بخواهید، با توجه به آنکه رئیس جمهوری و وزیر کار دولت جمهوری اسلامی ایران که میهمان دولت شما هستند، بخواهند که تعهدات خود را نسبت به سندیکاهای کارگری ایران مطابق با حقوق بین الملل کارگران رعایت کرده و نسبت به پایان دادن به تعقیب ، دستگیری، سرکوب، اخراج، زندانی نمودن اعضای سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و بازگشت به کار این کارگران که بیش از یکسال است به ناحق و غیرقانونی از حق کار و از دریافت هرگونه دستمزد و حقوق محروم می باشند، و وظایف قانونی خود را در اسرع وقت بعمل آورند .

با آرزوی گسترش صلح ، عدالت و همبستگی روز افزون کارگران ایران و ونزوئلا

۱۳ ژانویه ۲۰۰۷ / ۲۳ دی ماه ۱۳۸۵

۸ -- :الحاقی تبصره های ۱ و ۲ به ماده ۱۹۲ قانون به شرح ذیل است:

تبصره یک: اخذ هرگونه اطلاعات مربوط به کار، کارگر، کارفرما، نیرو و بازار کار صرفا در صلاحیت وزارت کار و امور اجتماعی است و هیچ دستگاهی از جمله سازمان تامین اجتماعی حق مراجعه مستقیم و یا بازرسی برای این امر را ندارند و در صورت داشتن صلاحیت قانونی برای در اختیار داشتن اطلاعات مذکور حسب مورد می توانند از وزارت کار و امور اجتماعی مطالبه کنند.

تبصره ۲: کلیه وزارتخانه ها، موسسات دولتی، موسسات عمومی غیر دولتی، دستگاه ها، سازمان ها، نهادها، شهرداری ها، بانک ها، صندوق ها، موسسات اعتباری، بیمه و همه دستگاه هایی که تحول قانون نسبت به آنها مستلزم ذکر یا تصریح نام است اعم از بخش دولتی، غیر دولتی و خصوصی مکلفند اطلاعات و آمار مورد نیاز وزارت کار و امور اجتماعی و اطلاعات موضوع تبصره یک را در وزارت کار و امور اجتماعی قرار دهند.

تبصره یک پیش نویس دوم با تاکید بر آن که «...هیچ دستگاهی از جمله سازمان تامین اجتماعی حق مراجعه مستقیم و یا بازرسی برای این امر را ندارند.»

آیا نشانی از

«دیپلماسی»

قبل از جنگ

در تلاشهای دیپلماتیک

هفته‌های اخیر در

ارتباط با ایران دیده

می‌شود؟

رضا اکرمی

افزوده شدن بر شدت کلام مقامات کاخ سفید و شخص رئیس جمهور آمریکا پس از تصویب قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل علیه برنامه های هسته ای جمهوری اسلامی دور از ذهن نبود. چرا که بر خلاف سخنان تو خالی رهبران حکومت در ایران، صدها مانع از سر راه اجماع پانزده عضو این شورا برداشته نشده بود که چنین قطعنامه ای در قفسه های سازمان ملل خاک بخورد، اما جهتی که «دیپلماسی آمریکا» طی یک ماه اخیر به خود گرفته است تفاوت بارزی با گذشته دارد و با توجه به تجارب پیش از این، می توان گفت زمینه های ورود در یک جنگ، تدارک دیده می شود.

به نظر می رسد دولت آمریکا اساساً بر این گذاشته است که پاسخ مسئولین پرونده هسته ای ایران از هم اکنون روشن است، آنها هنوز در موقعیتی قرار ندارند که به تعلیق غنی سازی اورانیوم تن در دهند و برای شورای امنیت نیز راهی جز اجرا و حتی تشدید مجازاتهای بیشتر علیه ایران باقی نمانده است.

به عبارت دیگر دولت بوش از هم اکنون خود را در فاز قطعیت یافتن این بند قطعنامه ۱۷۳۷ شورای امنیت قرار داده است که می گوید: «در صورتی که ایران به مفاد قید شده در قطعنامه عمل نکند، اقدامات بیشتری بر اساس بند ۴۱ فصل ۷ منشور سازمان ملل علیه ایران اعمال می شود و در صورتی که چنین اقداماتی لازم باشد، باید در آینده در این باره تصمیم گرفت.»

ظاهراً جرج دبلیو بوش منتظر چنین آینده ای نشده است و تصمیم خود را گرفته است. اعزاز دو وزیر خارجه و دفاع خود به یک دور سفر و دیدار با همتایان و مقامات بلند پایه کشورهای دوست و متحد آمریکا در منطقه خاورمیانه و همچنین قدرتهای مهمی چون آلمان و ژاپن در همین راستا صورت گرفته است. چنانکه از لابلای اخبار و گزارشات این

دیدارها مشاهده می شود علیرغم انکار اینجا و آنجای اهداف مسالمت آمیزین دور سفرها، یارگیری سیاسی - نظامی در شرایط دخالت نظامی آمریکا در ایران جایگاه اصلی را داشته است و متأسفانه باید گفت هر دو وزیر در این زمینه با دست پر به کشور خود بازگشته اند.

مهر تأیید زدن شش کشور عضو شورای همکاری خلیج فارس به اضافه مصر و اردن بر «استراتژی جدید» جرج بوش در عراق، که مطابق تحلیل بسیاری از صاحب نظران عمدتاً متوجه شدت عمل در قبال ایران می باشد. بررسی شرایط دفاعی همین کشورها و دادن تضمینهای امنیتی لازم بدانها در وضعیت فرضی حمله موشکی ایران، فرستادن ناوگان دریایی جدید، که گفته می شود به پدافند ضد موشکی مسلخ اند و کار حفاظت از صدور نفت در خلیج فارس و دریای عمان را بعهده خواهند گرفت، ژست به جریان انداختن مذاکرات صلح بین اسرائیل و فلسطین و احیاناً برداشتن گامهای عملی به منظور جلب نظر اعراب و کاستن از اهمیت حضور ایران در این جبهه و بلاخره اقدام عملی در جهت محدود کردن حضور نمایندگان و مأموران جمهوری اسلامی در عراق همگی بازتاب این رویکرد جدید آمریکا ست و ظاهراً در همه این زمینه ها کشورهای نامبرده طرف مشورت بوده اند.

تلاشهای موازی مسئولین دولت اسرائیل نیز از همین سمت و سو برخوردار است. سفر اخیر اهود المرت نخست وزیرین کشور به چین و همچنین وزیر امور خارجه او به ژاپن در اساس همین اهداف را تعقیب می کرده است. البته در این زمینه بیشترین بهره را از سخنان «دشمن» خود گرفته اند که در سمت ریاست جمهور اسلامی ایران خوراک تبلیغاتی آنها را فراهم می کند.

البته این اقدامات به منظور سنگین کردن ترازو در مذاکرات احتمالی بین آمریکا و سران جمهوری اسلامی نیز می تواند صورت گرفته باشد اما تشابه آنها با اقداماتی که در آستانه دو جنگ - بویژه جنگ نخست - علیه حکومت صدام انجام گرفت این نگرانی را افزایش می دهد که تا جائیکه به دولت کنونی آمریکا مربوط می شود قرار است همه راه ها به ایجاد یک درگیری نظامی جدید در منطقه ختم شود که البته قربانی اصلی آن مردم ایران می باشند و احتمالاً همچون همان جنگ نامبرده پای بسیاری از کشورها، بویژه پای متحدین غربی آمریکا نیز به میان کشیده می شود.

اگر در جریان حمله اخیر آمریکا در عراق بسیاری از کشورها، بویژه اکثریت اعضای شورای امنیت در مقابل دولت آمریکا و متحدین محدودش قرار گرفتند، چنانکه می دانیم به هنگام اشغال کویت توسط صدام حسین جامعه جهانی یک صدا بود که باید هر چه زودتر به چنین اشغالی پایان داده شود.

علیرغم چنین اتفاق نظری اما از ابتدا راه حلهای یکسان نبود. در حالیکه منافع شوراهای چون فرانسه و اتحاد جماهیر شوروی (که هنوز علیرغم ضعیف شدن وجود خارجی داشت) از مسیر جنگ و حتی تضعیف حکومت صدام نمی گذشت. و در همین راستا از تمام امکانات دیپلماتیک خود بهره گرفتند تا شاید دیکتاتور پیشین عراق را به خروج نیروها یش از کویت تشویق نمایند، اما ارزیابی به شدت غیر واقعی حاکمین بغداد از توان خود و احیاناً بازی بر سر اختلاف در صفوف نیروهای بین المللی کار را بدانجا کشاند که بزرگترین ائتلاف پس از جنگ جهانی دوم علیه این کشور شکل گرفت و ظرف چند روز این «پنجمین قدرت نظامی جهان» دود هوا شد.

امروز نیز تا جائیکه به ضرورت برخورد با طرحهای هسته ای رژیم حاکم بر کشور ما مربوط می شود همان اتفاق نظر شکل گرفته است. سر سختی مسئولین جدید این پرونده در ایران، سخنان تحریک آمیز رهبر رژیم و اراجیفی که «پرزیدنت» احمدی نژاد تحویل رسانه های غربی به هر مناسبتی می دهد کمترین جانی برای کشورهای درگیر در این پرونده باقی نگذاشته است که یک صدا خواهان توقف غنی سازی اورانیوم و باز گذاشتن دست بازرسان آژانس انرژی اتمی جهت بازرسی از تأسیسات هسته ای ایران گردند. که نمود بارز آن در اتفاق نظر شورای امنیت با تصویب قطعنامه اخیر دیده می شود. اما امروز نیز نه منافع همه کشورهای فوق در جنگ تأمین می شود و نه بروز مجدد آن در منطقه پر آشوب خاورمیانه را در جهت منافع بلند مدت خود از جمله در مقابل آمریکا ارزیابی می کنند.

تلاش اخیر ژاک شیراک رئیس جمهور فرانسه جهت اعزاز نماینده ای ویژه به تهران، هشدار رهبران چین به علی لاریجانی دبیر شورای امنیت جمهوری اسلامی و مسئول پرونده هسته ای مبنی بر جدی گرفتن قطعنامه اخیر شورای امنیت را شاید بتوان در چنین چارچوبی مورد ارزیابی قرار داد. آیا رهبران رژیم اسلامی این هشدارها و آن نقشه های جنگ طلبانه را در می یابند؟ یا منافع و تداوم حاکمیت خود را در کشاندن کشور در جنگی خانمان سوز می بینند؟ سئوالیست که لا اقل در لحظه کنونی پاسخ آن روشن نیست.

واقعیت این است که عملکرد نزدیک به سه دهه حکومت ملایان، جایی برای خوش بینی باقی نمی گذارد. اما ما مردم ایران بویژه نیروهای اپوزیسیون جا دارد اولاً مصالح و منافع کشور خود را فراتر از موضع در قبال حکامی بشناسیم که دیر یا زود همچون اسلاف ضد مردمی اشان رفتنی هستند. ثانیاً عمق خطری که پیش روست را با گوشت و پوست خود لمس نمائیم نه تنها سکوت و بدتر از آن همراهی با ماجراجوییهای رژیم را بر نتاییم بلکه به هر شکل ممکن ضرورت جلب اعتماد نهادهای ذیربط بین المللی از جمله سازمان انرژی اتمی و شورای امنیت سازمان بین الملل را به رهبران رژیم تحمیل نمائیم.

گرانی جزء اهداف است!

محمود بهنام

در سال ۱۳۷۳، در بحبوحه اجرای سیاست‌های موسوم به «تعدیل اقتصادی»، هنگامی که پیامدهای قابل پیش‌بینی اجرای این سیاست‌ها، به ویژه تورم قیمت‌ها، به صورت گرانی شدید و گسترده‌ای بروز کرده بود، بانی اصلی این سیاست‌ها، رئیس جمهوری وقت، هاشمی رفسنجانی، در مصاحبه‌ای مطبوعاتی، اعلام کرد که «گران شدن جزء اهداف» است. منظور وی از این سخن، البته، آن است که بالا رفتن سطح عمومی قیمت‌ها یا تورم قیمت‌ها، در خود برنامه اقتصادی پنج ساله دولت هم پیش‌بینی شده و گرانی لازمه اجرای سیاست تعدیل اقتصادی است. و این یکی از موارد معدودی بود که رفسنجانی حقیقت را بر زبان می‌آورد، هرچند که این سخن نیز تمامی حقیقت نبود. زیرا که گرانی موجود در آن مقطع بسیار بیشتر از آن نرخ تورمی بود که در برنامه پیش‌بینی شده بود.

در آن زمان، واکنش اولیه رفسنجانی در برابر موج فزاینده گرانی مایحتاج عمومی، انکار این واقعیت بود. اما بعد که ابعاد مسئله و اعتراضات مردم در این باره به جایی رسید که دیگر انکار آن میسر نبود و رئیس جمهوری ناگزیر به پذیرش آن شد، آن را «جزء اهداف» و «اجتناب ناپذیر» اعلام داشت. ولی وقتی که دعوای میان حکومتی‌ها، و خصوصاً بین دولت و مجلس رژیم (مجلس چهارم)، در مورد این مسئله بالا گرفت و هیاهوی مقابله با گرانی از هر طرف برخاست، «سردار سازندگی» کوشید با نسبت دادن آن به «عوامل مخرب» و یا «تخریب بازار توسط عده‌ای سودجو»، و توسل دوباره به «تعمیرات حکومتی»، سردستگی «مبارزه با گرانی» را هم خود در دست بگیرد. در نهایت نیز، چنان که دیدیم، این

تثبثات کارساز نشد و نرخ تورم به سطح بیسابقه ۵۰ درصد رسید.

حال، بعد از گذشت بیش از یک دهه، و روی کار آمدن دولت احمدی نژاد، موج دیگری از تورم فزاینده قیمت‌ها شروع شده و همان ماجراها نیز، کمابیش، تکرار می‌شود. رئیس جمهوری نه تنها گرانی شدید ارزاق عمومی را انکار می‌کند بلکه مدعی آنست که نرخ تورم، طی یک سال اخیر، چهار درصد هم پائین رفته است! لکن انکار این واقعیت هم، مانند بسیاری از واقعیت‌های دیگر، مانع از وجود آن و پیامدهای شوم آن برای مردم نمی‌شود. و، فراتر از این، نمی‌تواند این حقیقت را بپوشاند که، به رغم همه لفاظی‌ها، گرانی یکی از اهداف سیاست‌های دولت امام زمان نیز بوده و هست.

رشد سریع قیمت‌ها که از اواخر سال گذشته و اوایل سال جاری آغاز گردیده و در ماه‌های اخیر نمودی کاملاً آشکار یافته است، جدا از عوامل ساختاری اقتصاد ایران، عمدتاً معلول سیاست‌هایی است که دولت جدید در پیش گرفته است. تأثیرات مستقیم این سیاست‌ها بر روند تغییرات قیمت‌ها، از همان ابتدا، از سوی اقتصاددانان و حتی برخی از کارشناسان دولتی، پیش‌بینی و مطرح شده بود، اما دولتی که با طرح و تبلیغ شعارهای عوام‌فریبانه‌ای چون «آوردن پول نفت بر سر سفره‌های مردم»، در تعقیب مقاصد خاص سیاسی و اقتصادی خویش است، طبعاً، به این گونه هشدارها هم وقتی نهنده است.

سیاست‌های مالی (بودجه‌ای) و پولی دولت احمدی نژاد و مجلس حامی آن، که ارائه متمم بودجه سال ۱۳۸۴ و چگونگی تنظیم و تصویب بودجه سال جاری، تعیین دستوری نرخ بهره (سود) بانک‌ها، اختصاص بخش بزرگ دیگر از منابع بانکی به تسهیلات تکلیفی، برداشت وسیع‌تر از «حساب ذخیره ارزی»، فروش بیشتر ارز و تزریق هرچه بیشتر ریال به اقتصاد، از نمونه‌ها و نمود بارز آنهاست و مجموعاً باعث رشد خیلی سریع «نقدینگی بخش خصوصی» در اقتصاد رکود زده ایران می‌شود، زمینه ساز اصلی موج تازه گرانی یا تورم قیمت‌هاست. وقتی که شالوده تولیدی اقتصاد دچار عقب‌ماندگی و از هم گسیختگی است و رکود مزمونی همچنان بر فعالیت‌های اقتصادی حاکم است، وقتی که حجم سرمایه‌گذاری در اقتصاد ایران بسیار محدود است و به واسطه سیاست‌ها و شعارهای این دولت هم محدودتر شده و خروج سرمایه‌ها از کشور شتاب افزونتري می‌یابد، و در یک کلام، زمانی که اقتصاد کشور توان جذب تزریق ناگهانی حجم عظیم نقدینگی را ندارد، نتیجه بلاواسطه و قطعی این کار، تورم لجام گسیخته قیمت‌هاست. در شرایطی که مجموعه ظرفیت تولید داخلی توان پاسخگویی به تقاضای شدیداً بالاتر رفته داخلی ندارد، تنها راه باقی مانده جهت جلوگیری از افزایش شدید قیمت‌ها، توسل به واردات است. اما واردات از خارج نیز، که

از هنگام تصدی دولت احمدی نژاد، به رقم بی‌سابقه ۴۰ میلیارد دلار در سال بالغ گشته است، به دلایل گوناگون، نتوانسته است - و نمی‌توانست - مانع از بروز موج گرانی جاری شود. در وضعیتی که نهادها، ارگان‌ها و افراد، به صورت انحصاری یا نیمه انحصاری، بر واردات و یا توزیع عمده داخلی بسیاری از کالاها، و خصوصاً ارزاق عمومی، چنگ انداخته‌اند، آشکار است که افزایش سریع تقاضای داخلی دولتی یا خصوصی، مساعدترین زمینه را برای احتکار، گرانی و سودجویی‌های گزاف فراهم می‌آورد. در چنین شرایطی، پیدا است که افزایش اندک در دستمزدها و یا در حقوق و مستمری بازنشستگان هم بلافاصله به وسیله موج جدید گرانی بلعیده می‌شود و اثرات خانمان برانداز تورم بر مزد و حقوق بگیران و اقشار متوسط جامعه همچنان بر جای می‌ماند. و چنین است که بخش عمده افزایش هزینه‌های بودجه سالانه به صورت تقسیم غنائم در بین باندها، نهادها و ارگان‌های حامی دولت (و از جمله سپاه و بسیج) و وابستگان آنها در می‌آید. بدیهی است که، در این میان، پاره‌ای از ژست‌ها و اقدامات دولت نظیر ایجاد «صندوق مهر رضا» و توزیع «سهام عدالت» و یا طرح شعارهایی چون «مبارزه با مفساد اقتصادی» هم معنایی جز دغلبازی و فریبکاری آشکار ندارد.

اما دغلبازی‌های مسئولان دولتی تنها به این گونه اقدامات و حرف‌ها ختم نمی‌شود. آنها اساساً منکر گرانی می‌شوند و یا آن را «گرانی القائی» به حساب می‌آورند. سخنگوی دولت مرتباً تکرار می‌کند که «تورم کنترل شده است» و یا «افزایش قیمت‌ها را کنترل کرده‌ایم». و زمانی هم که سؤالات و انتقادات افزون می‌شود آن را به «جو سازی» رسانه‌ها نسبت می‌دهند. چنان که احمدی نژاد اعلام کرد: «این موج از سوی رسانه‌های ملی و غیر ملی در طول چند ماه گذشته به موضوع گرانی دامن زده است و در جهت ناتوان نشان دادن دولت طوری جو سازی می‌کنند که گوئی قرار بوده است دولت در طی یک سال تورم را صفر یا گرانی را محو کند». و در جایی دیگر، راجع به گرانی سکه «بهار آزادی» گفت: «در حالی که در آن زمان بالاترین نرخ فروش سکه توسط بانک‌ها ۱۶۵ هزار تومان بود، در برنامه صحگاهی تلویزیون با هیجان خاصی از افزایش قیمت سکه به ۲۱۰ هزار تومان صحبت می‌شد».

ولی گرانی و روند فزاینده آن چنان بود که، به رغم انکارهای مسئولان دولتی، دیگر سردمداران حکومتی را ناگزیر به موضع‌گیری کرد. گذشته از مطبوعات حکومتی، نمایندگان مجلس سلف مسئولان قضائی و «رهبر» رژیم هم ناچار به اعترافات به این مسئله و چاره‌جویی برای «مهار» گرانی شدند. از آن پس، هیاهوی تازه‌ای پیرامون این که «مقصر کیست؟» و یا این که چگونه می‌توان با گرانی «مبارزه» کرد، آغاز گردید. بقیه در صفحه ۱۱

نکاتی درباره انتخابات خبرگان و شوراهای اسلامی شهر و روستا

محمود بهنام

و دیگران را هم به این کار تشویق کنند و، متقابلاً، اجازه داشته باشند که نامزدهای تأیید شده‌ای برای انتخابات شوراهای اسلامی (خصوصاً در شهرهای بزرگ) معرفی کرده و سهمی از کرسیهای این شوراها را به دست آورند. بر این اساس، جناح رفسنجانی در انتخابات خبرگان فعال بوده و نقشی هم در تعیین فهرست ارائه شده به وسیله «جامعتین» (جامعه روحانیت مبارزه و جامعه مدرسین حوزه) برای مجلس خبرگان برعهده داشت. و آن دسته از طرفداران خاتمی هم که لیست جداگانه‌ای برای این انتخابات ارائه نکردند، از فهرست مذکور حمایت نمودند. اما طرفداران گروه احمدی نژاد لیستی از نامزدهای خبرگان داده بودند که هرچند اغلب آنها همان افراد فهرست «جامعتین» بود ولی، مثلاً، در استان تهران «منهای هاشمی (رفسنجانی) و (حسن) روحانی» بود، اکثر نیروها و جریانات اپوزیسیون رژیم، در داخل و خارج کشور، در جهت تحریم و یا عدم شرکت در انتخابات ۲۴ آذر موضع‌گیری کرده بودند. برخی از گروه‌ها و جریانات داخلی، مانند «سازمان دانش آموختگان ایران اسلامی» (ادوارتحکیم وحدت) نیز موضع‌گیری مشخصی درباره شرکت یا عدم شرکت در این انتخابات نکرده و تنها (در مورد شوراهای اسلامی) توصیه به عدم رأی به «اقتدار گریان» کرده بودند.

۳- در مورد تعداد شرکت کنندگان و میزان مشارکت در این انتخابات، به روال مرسوم، و حتی پیش از آن که آماری رسمی در این باره منتشر شود، صحبت از «حضور پر شکوه» مردم، خلق «حماسه‌ای دیگر، «دلسردی دشمنان» و...، از جانب گردانندگان و بلندگوهای تبلیغاتی رژیم بود. رسانه‌های حکومتی از شرکت ۲۸ یا ۳۰ میلیون نفر در انتخابات و نسبت مشارکت ۶۰ درصدی واجدین شرایط، حرف می‌زدند، در حالیکه با گذشت سه روز از پایان رأی‌گیری، هنوز تعداد کل آرا هم رسماً اعلام نشده بود. تأخیر در اعلام ارقام و نتایج رسمی نیز، جدا از دعوای درونی برای دستکاری و جابجایی آرای مأخوذه، بیانگر ترفند دیگری برای جا انداختن تبلیغات رژیم در مورد «حضور با شکوه» بود. اگرچه برگزاری همزمان دو انتخابات، و ویژگیهای رقابتها و مسائل محلی مؤثر در انتخابات شوراهای اسلامی شهرها و روستاها می‌تواند عاملی برای کشاندن بخشی از رأی دهندگان به حوزه‌های رأی‌گیری باشد (و بر همین اساس، در بسیاری از حوزه‌ها هم مجریان انتخابات، شرکت کنندگان را ناگزیر به اخذ

انتخاب ۸۶ نماینده مجلس خبرگان تأیید شدند. بدین ترتیب، در برخی از استانها، تعداد داوطلبان تأیید شده برابر با تعداد سهمیه نمایندگان آنها بوده و، در واقع، هیچ انتخابی در کار نبود. لکن، برای حفظ ظاهر، شورای نگهبان چند تن از نامزدهای تأیید شده را از جاهای دیگر به آن استانها اعزام کرد! چنان که مثلاً در استان گلستان، که تعداد داوطلبان تأیید شده باقی مانده فقط دو نفر و معادل تعداد نمایندگان این استان بود، شورای نگهبان دو نفر دیگر از کاندیداهای سایر استانها را به آنجا اعزام داشت. در میان نامزدهای شورای اسلامی شهرها و روستاها نیز، گروه زیادی و از جمله عده‌ای از چهره‌های سرشناس اصلاح طلبان حکومتی، توسط هیاتهای اجرایی و نظارت در مرحله بررسی «صلاحیت»، حذف شدند. با هم طبق سنت معمول جمهوری اسلامی، چند روز پیش از برگزاری انتخابات، سن قانونی انتخاب کنندگان (در انتخابات شوراهای اسلامی) توسط مجلس رژیم از ۱۵ سال به ۱۷ سال افزایش یافت.

۲- یکی از شگردهای گردانندگان جمهوری اسلامی در این باره، «تجمیع انتخابات» یا برگزاری همزمان انتخابات مجلس خبرگان و شوراهای اسلامی در ۲۴ آذر بود. زیرا که، بر مبنای مدت دوره نمایندگی، انتخابات خبرگان می‌بایست یک ماه پیش از آن، و انتخابات شوراهای اسلامی سه ماه پس از آن (اسفند ۱۳۸۵) برگزار می‌شد. (ضمناً، پیشنهاد وزارت کشور دولت احمدی نژاد هم، در ابتدا، این بود که هر دوی این انتخابات، به علاوه انتخابات مجلس هشتم، در سال آینده برگزار شده و «کلک» هر سه انتخابات یکجا کنده شود!). در هر حال، از آنجا که انتخابات خبرگان رژیم همواره با بی‌اعتنای غالب مردم روبرو بوده و انتخابات شوراهای اسلامی در دوره پیشین هم با کمترین اقبال رأی دهندگان مواجه شده بود، نیت اصلی سرمداران حکومتی از این «تجمیع» تلاش برای گرم کردن «تنور انتخابات» بود و در این زمینه هم توافق ضمنی بین جناحهای رقیب درون حکومتی صورت گرفته بود. مبنای این مصالحه درونی جهت بالا بردن میزان مشارکت در انتخابات، آن بود که دار و دسته رفسنجانی و اصلاح طلبان حکومتی فعلاً در انتخابات خبرگان شرکت جسته

برگزاری انتخابات در جمهوری اسلامی به نمایشی تکراری تبدیل شده است. آنچه از دور به چشم اغلب ناظران، یعنی «غیرخودیها»، بیشتر به مضحکه می‌ماند، از نگاه «خودیها»، یعنی حکومتیها، معرکه‌ایست سخت، که هر از چندگاهی آنها را به رویارویی و زورآزمایی فرا می‌خواند. انتخابات چهارمین دوره مجلس «خبرگان» رژیم، انتخابات سومین دوره شوراهای اسلامی شهر و روستا، و انتخابات میان‌دوره‌ای مجلس رژیم (در سه حوزه تهران، اهواز و بم)، که به طور همزمان در ۲۴ آذر برگزار گردید نیز از این قاعده مستثنی نبودند. این انتخابات هم اساساً غیردمکراتیک و بیگانه با اراده آزاد و خواسته‌های واقعی اکثریت وسیع مردم ایران بودند. در واقع، رژیم حاکم که با مقوله انتخابات آزاد، رقابتی و سالم هیچگونه سازگاری ندارد، خود را ناگزیر از برگزاری دوره‌ای چنین نمایشنامه‌هایی می‌بیند تا، به تصور خود، هم مشروعیتی برای خود در انظار داخلی و خارجی کسب کند و هم، به صورت مقطعی، کشمشکهای پایان‌ناپذیر دستجات درونی خود را فیصله بدهد. بنابراین، تنها «رقابت» موجود در این گونه انتخابات، در میان «خودیها» است که آن نیز، طبق شواهد و عملکردهای موجود منصفانه نیست. با اینهمه، تدارک، برگزاری و نتایج آن چیزی که به نام انتخابات عرضه می‌شود، بر سرنوشت توده‌های مردم و آینده جامعه ما بی‌تأثیر نبوده و نیست، و تغییرات و جابجایی‌هایی که از رهگذر این انتخابات در توازن قوای درون حکومتی حاصل می‌شود، طبعاً بر مسیر تحولات آتی تأثیر می‌گذارد، از این رو نیز نکات و ملاحظات زیر پیرامون انتخابات ۲۴ آذرماه مطرح می‌شود.

۱- این انتخابات نیز، طبق معمول، مصون از «انتخابهای» پیش از انتخابات، یا حذف و رد «صلاحیت» تعداد زیادی از نامزدها به وسیله شورای نگهبان، هیاتهای نظارت (که در مورد انتخابات شوراهای اسلامی شهر و روستا، در اختیار اکثریت مجلس است) و هیاتهای اجرایی (وزارت کشور) نبود. در انتخابات مجلس خبرگان، نزدیک به ۵۰۰ نفر نامزد شده بودند که صلاحیت حدود ۲۴۰ نفر از آنها (و از آن جمله سه تن از نمایندگان فعلی این مجلس) رد شد و، نهایتاً، حدود ۱۵۰ نفر جهت

برگه رأی و شرکت در انتخابات خبرگان، و سپس رأی دادن در انتخابات شوراهای اسلامی می‌کردند) و هرچند که، به گفته شاهدان عینی در حوزه انتخابیه تهران، رجزخوانیها و ادا و اطوار آدمهای خامنه‌ای و احمدی نژاد، در همان روز اخذ آراء، گروه‌هایی از مردم را تحریک به مقابله و دهن کجی به آنها و حضور در پای صندوقها کرد، میزان مشارکت اعلام شده به وسیله مسئولان حکومتی مغایر با واقعیات و کاملاً اغراق آمیز است. به عنوان مثال، بر پایه آمار اعلام شده توسط وزارت کشور (در خرداد ۱۳۸۴) تعداد دارندگان حق رأی در استان تهران بیش از ۸/۲ میلیون نفر بوده، و کل آرای مأخوذه در انتخابات خبرگان این استان، به گفته وزیر کشور، حدود ۲/۱ میلیون رأی بوده که میزان مشارکتی در حدود ۲۵ درصد را به دست می‌دهد. تعداد واجدین شرایط در شهر تهران، در همان تاریخ ۵/۵ میلیون نفر بوده، در حالیکه رقم رسمی کل آرای اخذ شده در انتخابات شورای اسلامی تهران حدود ۱/۸ میلیون رأی بوده است. نمونه دیگر شهر تبریز است که دارندگان حق رأی در آن بیش از ۱/۱ میلیون بوده ولی عده شرکت کنندگان در انتخابات شورای اسلامی آن، در ۲۴ آذر، حدود ۳۸۰ هزار نفر اعلام گردیده است. گذشته از اینها، به گزارش خود وزارت کشور، در تعدادی از حوزه‌ها، به ویژه در برخی از روستاها، به دلیل نبود داوطلب به تعداد کافی و یا حذف بخشی از داوطلبان، تعداد نامزدها کمتر از نمایندگان شوراهای محلی بوده و بنابراین انتخاباتی برگزار نشده است.

۴- تقلبات و تخلفات آشکار در جریان تدارک، برگزاری، اخذ و شمارش آراء نیز کماکان یکی از ویژگیهای این انتخابات بوده، هرچند که چنین نمایشهای انتخاباتی، اساساً، محدود و منحصر به حوزه «خودپها» بوده و هست. مسئول و ناظر و، در واقع، همه‌کاره انتخابات مجلس خبرگان و میان‌دوره‌ای مجلس، از ابتدا تا انتها، شورای نگهبان بوده که عملکرد ضد دموکراتیک و جانبدارانه آن کاملاً آشکار بوده و نیازی به توضیح بیشتر ندارد. دستکاری در شمارش آرای خبرگان استان تهران چنان آشکار بوده که مثلاً همزمان با شمارش آرای تعداد بیشتری از صندوقها، تعداد آرای بعضی از کاندیداها کاهش می‌یافته، و مضحکه این انتخابات را به خوبی برملا می‌کرده است. مسئولیت برگزاری انتخابات شوراهای اسلامی در این دوره با وزیر کشور، مصطفی پورمحمدی (معاون سابق فلاحیان) و رئیس «ستاد انتخابات وزارت کشور»، معجبی هاشمی ثمره (مرشد حزب‌اللهی احمدی نژاد) بود. تأخیر طولانی در اعلام ارقام و نتایج شمارش آراء،

همان طور که اشاره شد، راه ندادن ناظران برخی جریانات و کاندیداها به حوزه‌های رأی و یا شمارش آراء، باز شدن پلمب تعدادی از صندوقها، تقلبات توسط «عناصر غیرمسئول» و . . . از جمله موارد دخالتها و تخلفات مسئولان بوده که در مطبوعات حکومتی نیز بازتاب یافته است. در این دوره، شمارش آرای انتخابات شوراهای اسلامی به صورت رایانه‌ای (با استفاده از کامپیوتر) صورت گرفته و همین نیز خود وسیله‌ای برای دستکاری بیشتر شده است. به گزارش رسانه‌های داخلی، تعدادی از صندوقهای رأی در جریان انتقال از حوزه‌ها به مراکز شمارش رایانه‌ای گم شده و صدای اعتراض مهدی کروبی را بلند کرد که گفت: «از نکات عجیب این انتخابات این بود که صندوقهایی که به سائتهایی باید انتقال داده می‌شد، مدتی گم و بعد از مدتی پیدا شدند. سؤال اینجاست که مگر صندوق رأی تبار ماست است که گم و بعد از مدتی پیدا شود؟!»

۵- درباره نتایج این انتخابات و توزیع کرسیها هم، ادعاهای متناقضی از سوی دستجات مختلف رژیم مطرح شده و می‌شود. وزیر کشور دولت احمدی نژاد مدعی است که در انتخابات شوراهای اسلامی، «اصولگرایان» در کل کشور حائز اکثریت شده و در مراکز استانها ۷۰ درصد آراء را به دست آورده‌اند. اما مرتضی حاجی، سخنگوی «ستاد ائتلاف اصلاح طلبان» ادعا می‌کند که این «ائتلاف» ۴۰ درصد تعداد انتخاب شدگان در ۳۲۵ شهر را به خود اختصاص داده است. در این میان، آنچه مسلم به نظر می‌رسد اینست که طیف اصلاح طلبان حکومتی (یا «جبهه دوم خرداد») که در اولین دوره انتخابات شوراهای اسلامی اکثریت این شوراها از آن خود کرده و در دومین دوره انتخابات آنها، یا خود کنار کشیده و یا با خفت و خواری کنار گذاشته شده بودند، در این دوره توانسته‌اند نمایندگانی را به شوراهای اسلامی شهرهای بزرگ (و از جمله تهران) بفرستند، هرچند که اکثریت غالب این نهادها همچنان در اختیار دار و دسته‌های مختلف جناح خامنه‌ای (شامل جنتی، «مؤتلفه»، قالیباف، چمران، احمدی نژاد و غیره) باقی مانده است. قابل توجه است که در بسیاری از شهرها که ترکیب آرای منتخبین اعلام گردیده، افراد انتخاب شده با نسبت بسیار پائینی از آراء به شوراها راه یافته‌اند. در تهران، تعداد آرای نماینده اول شورای اسلامی شهر فقط حدود ۶۰۰ هزار رأی، یعنی ۱۰ تا ۱۲ درصد واجدین شرایط، طبق آمار رسمی بوده است. نکته قابل توجه دیگر در شرایط حاکم بر جامعه، انتخاب تعدادی از داوطلبان زن، از جناحهای مختلف، به عنوان نماینده اول شوراهای

اسلامی، در شهرهای شیراز، اراک، اردبیل و برخی جاهای دیگر بوده است.

۶- نتایج انتخابات چهارمین دوره خبرگان حاکی از آنست که، صرف نظر از کنار گذاشته شدن چند تن از وابستگان جناح اصلاح طلب، تغییر چندانی در ترکیب این نهاد به وقوع نپیوسته است و اکثریت وسیع آن را همچنان آخوندهای حامی و طرفدار «رهبر» تشکیل می‌دهند. در واقع، همان فهرستی که به وسیله «جامعتین» با توافق و تئانی سردمداران اصلی رژیم تعیین و ارائه شده بود، اکثریت غالب خبرگان را در اختیار دارد. سؤال اصلی راجع به ترکیب این مجلس، در انتخابات اخیر، درباره حفظ و یا حذف رفسنجانی و همفکران وی از این نهاد بود. به عبارت دیگر، بعد از رسوایی گسترده انتخابات ریاست جمهوری در خرداد سال گذشته و شکایت رفسنجانی به «خداوند»، مسئله این بود که آیا جناح غالب رژیم، در تلاش برای یکدست‌تر کردن آن، اقدام به بیرون راندن رفسنجانی و طرفدارانش از مجلس خبرگان خواهد کرد یا نه؟ چگونگی تدارک و نتایج این انتخابات نشان می‌دهد که جناح خامنه‌ای، با توجه به ملاحظات داخلی و درگیری‌های خارجی جمهوری اسلامی، نخواسته و یا نتوانسته است نایب رئیس خبرگان را کنار بگذارد و، به علاوه، تقلاهای دسته احمدی نژاد هم در این زمینه به جایی نرسیده و بلکه نتیجه معکوس به بار آورده است. هاشمی رفسنجانی با حدود ۱/۵ میلیون رأی به عنوان نماینده اول خبرگان در استان تهران (با بیش از ۵۰۰ هزار اختلاف رأی با نفر دوم، امامی کاشانی) معرفی گردیده است. مصباح یزدی با ۸۸۰ هزار و حسن روحانی با ۸۴۴ هزار رأی به عنوان نفرات ششم و هفتم، و محمد حسن مرعشی با حدود ۵۱۸ هزار رأی به عنوان نفر شانزدهم خبرگان در این استان اعلام شده است. قابل توجه است که آرای ۱/۵ میلیونی رفسنجانی، به عنوان نفر اول خبرگان، نیز حتی به ۲۰ درصد کل دارندگان حق رأی در حوزه استان تهران نمی‌رسد.

۷- در این انتخابات، ائتلاف وسیعی بین دستجات حکومتی رفسنجانی و خاتمی و کروبی شکل گرفت. این دسته‌ها که در انتخابات نهمین دوره ریاست جمهوری سه نامزد جداگانه (رفسنجانی، معین و کروبی) به میدان آورده بودند، در این زورآزمایی درونی رژیم کوشیدند که نیروهای خود را متمرکز سازند و بدین منظور «ستاد ائتلاف اصلاح طلبان» را در شهریورماه گذشته تشکیل داده و به تهیه فهرست مشترک کاندیداها برای انتخابات شوراها در شهرهای مختلف پرداختند. در تهران نیز لیست واحد ۱۵ نفره‌ای از طرف «جبهه مشارکت» «حزب کارگزاران سازندگی» و «حزب اعتماد ملی» و دیگر گروه‌های وابسته به این «ائتلاف»، ارائه شد.

۸- این «ائتلاف»، چنانکه در بالا اشاره شد، توانست تعدادی از نامزدهای خود را وارد شوراهای اسلامی کند و در همین حال آرای قابل ملاحظه‌ای را هم

گرانی جزء اهداف است.

بقیه از صفحه ۸

«سردار» عزت‌الله ضرغامی، که دو سال پیش با حکم رهبری، به جای علی لاریجانی، به ریاست صدا و سیما رژیم گمارده شده است، در پاسخ اظهارات احمدی نژاد در مورد «جو سازی» این «رسانه ملی»، گفت: «در صحبت‌های رئیس جمهور این گونه بود که صدا و سیما باید قیمت سکه را همان قیمتی که بانک مرکزی به صراف‌ها می‌دهد اعلام کند، اما از نظر ما قیمت سکه آن چیزی است که در خیابان‌ها در بین مردم خرید و فروش می‌شود»، و افزود که وقتی «قیمت رسمی گوشت کیلویی ۳۰۰۰ تومان اعلام می‌شود اما مردم گوشت را با قیمت ۵۵۰۰ یا ۶۰۰۰ تومان می‌خرند، این چیزی است که نمی‌توان به مردم اعلام کرد می‌توانید گوشت کیلویی ۳۹۰۰ تومان بخرید». یکی از نمایندگان مجلس رژیم، در اشاره به ادعاهای دولت درباره کنترل افزایش قیمت‌ها، اعلام کرد: «دولتمردان زیب دهانشان را ببندند و در مورد گرانی حرف نزنند». نماینده‌ای دیگر در این باره گفت: «آنها که منکر گرانی می‌شوند یک روز خودشان خرید کنند» و یکی از علل افزایش قیمت‌ها را نیز «عملکرد ضعیف وزارت بازرگانی» دانست. اما وزارت بازرگانی که طرح «ضیافت» را برای مقابله با گرانی در ماه رمضان تدارک دیده بود که، در عمل، با شکست کامل روبرو شد، به نوبه خود، «اصناف» را مسئول گرانی‌ها معرفی کرد. این نیز با واکنش سریع متولی اصناف کشور مواجه گردید که خود دولت را مسئول گرانی‌ها اعرام کرد...

پر واضح است که هیچ کدام از آنها نه «راه حل» جدی برای گرانی دارند و نه قصد اجرای آن را دارند. دولتی که خود بانی و باعث تشدید تورم و ایجاد موج تازه گرانی است، طبعاً نمی‌تواند با آن مقابله کند. حداکثر آنست که کنترل مقطعی بر قیمت این یا آن کالا برقرار می‌شود، بگير و ببند دوباره «گرانفروشان» و «تعزیرات» راه می‌افتد (و تحت همین عنوان هم، در فساد فراگیر حاکم، عده‌ای دیگر از مسئولان و مأموران دولتی به نان و نوا می‌رسند) و... ولی تورم افسارگسیخته قیمت‌ها، با همه عواقب دردناک آن، ادامه می‌یابد. تورم قیمت‌ها، در واقع، نوعی مالیات غیرمستقیم است که از مزد و حقوق بگیران اخذ می‌شود، بدون آن که عنوان «مالیات» را داشته باشد و یا طبق قانون معینی وضع شده باشد. به واسطه تورم قیمت‌ها، هر ساله و یا هر ماهه به اندازه نرخ تورم از قدرت خرید نازل کارگران، زحمتکشان، کارمندان، بازنشستگان و دیگر حقوق و مستمری بگیران، کاسته می‌شود و به جیب سرمایه‌داران، تجار و دلالان و خود دولت (که عرضه کننده بخشی از کالاها و خدمات نیز هست) سرازیر می‌گردد. بدین ترتیب، در اثر اجرای سیاست‌های دولتی که فریبکارانه وعده «آوردن پول نفت بر سر سفره‌های مردم» را می‌داد، بخش دیگری از باقیمانده سفره ساده و کوچک اکثریت مردم نیز از آن ربوده می‌شود.

دیگری با عنوان «رایحه خوش خدمت» برای حوزه‌های مختلف (از جمله تهران، که پروین احمدی نژاد، خواهر رئیس جمهوری در رأس آن بود) عرضه کردند. دسته‌ای دیگر از «اصولگرایان»، به منظور سازش میان دو دسته فوق، فهرست ثالثی با نام «پیروان خط امام و رهبری» تهیه کردند. اما مصالحه میسر نشد و دستجات جناح غالب، با سه لیست نسبتاً متفاوت، در انتخابات شرکت جستند. اگرچه فهرست گروه احمدی نژاد توانست در برخی از حوزه‌ها، تعدادی از کاندیداهای اختصاصی خود را (در تهران، سه نفر) به شوراهای اسلامی بفرستد، اما در مجموع، این حرکت دسته احمدی نژاد با شکست آشکار نه فقط در مقابل سایر «اصولگرایان» بلکه، در برخی جاها، در برابر «ائتلاف اصلاح طلبان» نیز روبرو گردید. این شکست، طبعاً به تضعیف بیشتر موقعیت این دسته در درون دولت ائتلافی موجود منجر خواهد شد. از جمله شواهد آن اینست که قالیباف، شهردار تهران، و همفکران وی در ارگانهای دیگر، بعد از انتخابات تابلوی دیگر را به عنوان «جریان سوم» با نام «اصولگرایان اصلاح طلب» بالا برده و طالب سهم بیشتری در قدرت و امکانات حکومتی شده و از هم اکنون برای انتخابات مجلس هشتم در سال آینده، خیز برداشته‌اند. لکن برخلاف برخی تفسیرها و ارزیابیهای شتابزده تحلیلگران و یا رسانه‌های خارجی، نمی‌توان این شکست دارودسته احمدی نژاد را معادل شکست جمهوری اسلامی و یا «پیروزی» مردم تلقی کرد. کسانی که در برابر باخت این دسته «برنده» شده‌اند، چنان که دیدیم، دیگر رقبای «اصولگرایان» احمدی نژاد و، در بهترین حالت، آدمهای رفسنجانی و یا طرفداران خاتمی هستند. جناح غالب رژیم، هر چند نتوانسته است روند یکدست کردن بیشتر ارگانهای حکومتی را به دلخواه خویش پیش ببرد ولی از قدرت اعمال نفوذ، شورای نگهبان، هیأت‌های اجرایی و نظارت، امکانات انحصاری و... به اندازه کافی برخوردار است تا دیگر عناصر و افراد وابسته به خود را از صندوقهای رأی بیرون بیاورد و نه فقط مجلس، دستگاه اجرایی و دستگاه قضایی بلکه اکثریت مجلس خبرگان و اکثریت غالب شوراهای اسلامی شهر و روستا را همچنان در چنگ خود نگهدارد. اگرچه تشدید اختلافات درونی دستجات حاکم، می‌تواند نهایتاً به نفع مردم و اپوزیسیون رژیم باشد، ولی اگر بتوان از پیروزی مردم در این مضحکه یا معرکه انتخاباتی رژیم سخن به میان آورد، این پیروزی بی‌تردید در این نکته نهفته است که بیش از نیمی از دارندگان حق رأی از شرکت در این نمایش انتخاباتی سرباز زدند.

برای رفسنجانی و روحانی و برخی دیگر از کاندیداهای وابسته به خود در انتخابات خبرگان فراهم نماید. نکته قابل توجه در این «ائتلاف»، چیرگی رفسنجانی و جریان‌های طرفدار وی در آنست. بعد از رانده شدن یا کنار کشیدن اصلاح طلبان حکومتی رادیکال، چنین به نظر می‌رسد که «سردار سازندگی» توانسته است بخش بزرگی از باقی مانده «میانه رو» آنها را نیز تحت سیطره خویش درآورد. این نکته از فهرست مشترک نامزدهای معرفی شده به وسیله این «ائتلاف»، پیداست و سخنان خاتمی نیز درباره نتایج انتخابات اخیر به اندازه کافی گویاست. رئیس سابق جمهوری با اعلام اینکه «حیف است شیرینی حضور ۲۸ میلیونی مردم در انتخابات را با شبهات به کام مردم تلخ کنیم»، در مورد انتخابات مجلس خبرگان گفت: «آقای هاشمی شخصیت بزرگی است و نقش وی در انقلاب انکار ناپذیر است. در انتخابات ریاست جمهوری تخریبی‌هایی علیه ایشان انجام شد که شایسته نبود. اما در انتخابات... خبرگان رأی بالا به آقای هاشمی رفسنجانی و فاصله آرای وی با دیگران نشان داد که ایشان مورد توجه مردم هستند». و افزود: «برخی از برخوردهایی که با آقای هاشمی در دوره‌های قبل توسط برخی از نزدیکان اصلاح طلب صورت گرفت نادرست بود. شأن و احترام بزرگان همچون آقای هاشمی همواره باید حفظ شود».

۹- دستجات گوناگون وابسته به جناح خامنه‌ای، جناح تمامیت خواه، اما نتوانستند در این انتخابات، به ویژه انتخابات شوراهای اسلامی، صف واحدی را تشکیل بدهند. شکاف و چند دستگی بین اینها، که پیش از انتخابات دوره نهم ریاست جمهوری و در جریان آن آشکار شده بود- و نه تنها ترنندهای «رهبر» و شورای نگهبان و سپاه و بسیج رژیم بود که توانست احمدی نژاد را به عنوان «برنده» انتخابات معرفی نماید- بعد از تشکیل دولت احمدی نژاد هم ادامه یافت و عملکرد خود این دولت هم موجبی دیگر برای تشدید اختلافات درونی آنها گردید. علاوه بر این، بی‌پایه بودن شعارهای «عدالت طلبانه» و وعده‌های فریبکارانه دار و دسته رئیس جدید جمهوری بر بخش بزرگتری از آنهاپی هم که به او رأی داده بود، آشکار گردید. در جریان انتخابات اخیر شوراهای اسلامی نیز فهرستی از طرف «اصولگرایان» (در تهران، شامل قالیباف و چمران و اکثریت شورای فعلی) برای شهرهای مختلف ارائه شده بود. اما دسته احمدی نژاد و یا گروه‌های امنیتی- نظامیهای دولت نهم، به این بسنده نکرده و در تلاش برای محکم کردن جای پای لرزان خود در رقابتهای درونی، لیست

گرامی داشت یاد جانباختگان شهر بابک

کارگران ایران خودرو یاد کارگران جان باخته شهر بابک را گرامی می‌دارند

دوستان و همکاران گرامی

روز چهارم بهمن سالروز جان باختن عده ای از کارگران بی گناه معدن خاتون آباد شهر بابک است. دردی ماه سال ۱۳۸۲ عده ای از کارگران معدن خاتون آباد شهر بابک در استان کرمان خواهان استخدام و امنیت شغلی بودند که خواست بر حق این کارگران مورد پذیرش مدیریت قرار نگرفت عدم پذیرش خواست کارگران از طرف مدیریت موجب گسترش این اعتراض و شرکت وسیع اعضای خانواده های کارگری شده و تحصن گسترده ای در خود معدن سازمان داده شد. این تحصن توسط نیروهای انتظامی محاصره و در درگیری کارگران با ماموران نظامی تعدادی از کارگران در محل تحصن زخمی و دستگیر شدند. پخش خبر دستگیری و محاصره و ضرب و شتم کارگران در شهر بابک که محل زندگی بسیاری از کارگران معدن خاتون آباد بود موجب اعتراض وسیعی در این شهر شد. تظاهرات گسترده مردم شهر بابک در چهارم بهمن سال ۱۳۸۲ از زمین و هوا مورد یورش نیروهای نظامی قرار گرفته و چند تن از کارگران کشته و چندین نفر از آنان زخمی و تعداد بیشماری دستگیر شدند.

در روزهای پس از این حادثه تاسف آور اعتراضات گسترده ای در شهر بابک و خارج از کشور توسط نهادهای بین المللی انجام شد مقامات و مسئولین دولتی در هراس از این اعتراضات از خود سلب مسئولیت کرده و تقصیر را به گردن نهادهای دیگر انداختند و تا کنون نیز هیچ فردی و یا ارگانی بخاطر حمله به کارگران و کشتن آنان مجازات نشده است.

دوستان و همکاران گرامی

کارگران معدن خاتون آباد با خواست بر حق و ابتدایی کار مورد یورش قرار گرفته و به خاک و خون کشیده شدند.

خواست آنان مگر غیر از امنیت شغلی چیزی دیگری بود کارگران کار می‌خواستند. ولی جواب آنها گلوله و مرگ بود

یکی از دست آوردهای دولت حامی سرمایه داران ایجاد قانونهای ضد کارگری و در راس آن قانون ضد بشری و غیر انسانی قانون قراردادهای موقت و شرکتهای پیمانی می باشد که تمام امنیت شغلی را از کارگران سلب کرده است. حمله نیروهای مسلح به کارگران شهر بابک دفاع از این قانون و دفاع از منافع سرمایه داران بود. سرکوب و کشتار کارگران شهر بابک تداوم این قانون بود و تا امروز نیز همچنان قربانی می‌گیرد حمله به کارگران شرکت واحد اتوبوس رانی و دستگیری صدها کارگر و بیکاری سازی کارگران آن حمله به کارگران بیگناه کارخانه فرش البرز شهر بابلسر حمله به کارگران نساجی پریس شهر سندانج دستگیری و اخراج دهها نفر از همکاران خودما و هزاران نمونه دیگر مگر غیر از نشان حمله آگاهانه به کارگران شهر بابک می‌باشد. تا زمانی که امنیت شغلی کارگران تهدید می‌شود امنیت جانی آنان نیز در امان نخواهد بود و تازمانی قانون های ضد کارگری پابرجا است کارگران روی امنیت شغلی و آسایش و رفاه را نخواهند دید.

کارگران ایران خودرو در سالگرد این فاجعه ضمن همدردی مجدد با بازماندگان و اعضای خانواده جان باخته گان و همکاران آنان خواستار پیگیری این پرونده و محاکمه عاملان این جنایت و محاکمه تمام کسانی هستند که با ایجاد قانون قراردادهای موقت امنیت شغلی و جانی را از ما کارگران سلب کرده اند. ما کارگران ایران خودرو خواهان لغو تمام قراردادهای موقت و انحلال تمام شرکتهای پیمانکاری هستیم. تنها الام تسکین درد کارگران ایجاد امنیت شغلی و نابودی قانون های سرمایه داری است.

دوستان و همکاران گرامی

چهارم بهمن تنها یک روز برای همدردی با کارگران شهر بابک نیست چهارم بهمن یورش به کارگران برای استعمار بیشتر و بهره کشی بیشتر از آنان می باشد. چهارم بهمن دفاع کارگران از منافع و از امنیت شغلی خودشان بود چهارم بهمن و روزهای دیگر همچون روز چهارم دی ماه روز اعتصاب کارگران شرکت واحد روز ۱۷ اسفند روز اعتصاب شکوهمند کارگران ایران خودرو روز دهم تیر ماه روز اعتصاب کارگران شرکت ایران خودرو دیزل و هزاران روز دیگر نشان داده است هر وقت منافع کارگران به خطر افتاده است آنان تا پای جان از منافع خود دفاع خواهند کرد چهارم بهمن یک برگ زرینی در تاریخ جنبش کارگری بوده و اینک وظیفه ماست که با گرامی داشت این روز پرچم این جنبش را همچنان زنده نگه داریم برای همین مناسبت روز پنجشنبه پنجم بهمن ۱۳۸۵ ساعت ده صبح در سالنهای غذا خوری دور هم می نشینیم وبا یاد آوری این روز یاد کارگران جان باخته شهر بابک را گرامی خواهیم می داریم.

زنده باد یاد تمام جانباختگان راه آزادی طبقه کارگر

جمعی از کارگران شرکت ایران خودرو

چهارم بهمن ۱۳۸۵

ikcokar@yahoo.c

بازهم اعدام بازهم جنایت

بر اساس اطلاع روابط عمومی و ارتباطات دادگستری استان خوزستان که توسط دو خبرنگاری کار ایران و دانشجویان ایران (ایستا) نفل شده است، جمهوری اسلامی در پی اعدام دو تن از هموطنان عرب کشورمان در اواخر اسفند ماه سال پیش، سه تن دیگر از مردم خوزستان را که پیش از این به همراه هفت تن دیگر به مرگ محکوم شده بودند، به جرم "محاربه و اقدام علیه امنیت کشور از طریق بمب گذاری در بانک سامان و فرمانداری اهواز" در روز سه شنبه ۱۳۸۵/۹/۲۸ به دار آویخت و پرونده سرشار از مرگ و جنایت خود را حجیم تر نمود. خبر مرگ این سه تن بدون ذکر نام آنها، در هیچکدام از نشریات و روزنامه های پرتیراژ کشور منعکس نشد. دادگاه این افراد نیز به سیاق همیشگی جمهوری اسلامی، در پشت درهای بسته برگزار شد و متهمان از انتخاب آزادانه وکیل مدافع و حق دفاع، که در قانون اساسی همین حکومت به رسمیت شناخته شده است، محروم بودند.

رژیم جمهوری اسلامی از فردای به قدرت رسیدن خود بر علیه اقوام و ملیت های مختلف ایرانی تیغ از نیام برکشیده و مردم این مناطق را از ابتدائی ترین حقوق خود محروم نموده است. درست در فردای انقلاب یعنی در همان روزهای اول که هنوز در قدرت جا خوش نکرده بود، به کردستان حمله ور شد و مردم سندانج را از هوا و زمین به توپ بست. چند ماه بیشتر از عمر حکومت نگذشته بود که لوله های سلاح پاسداران حکومت، سینه مردم ترکمن صحرا را نشانه رفت. چندی بعد رژیم، تظاهرات مردم خوزستان را به خون نشاند. از آن پس تا کنون، ماشین قتل و کشتار حکومت، در سراسر ایران به ویژه مناطق ملی دمی نیاسوده است. از آذربایجان و سیستان گرفته تا کردستان و خوزستان و سایر مناطق ایران، همواره طی حاکمیت جمهوری اسلامی از تهاجم و سرکوب در امان نبوده است.

خوزستان با وجود داشتن ذخایر بسیار غنی نفت و دشتهای حاصل خیز، عموم مردمش در فقر و تنگدستی زندگی می کنند. افزون بر این مردم این سرزمین تحت ستم فرهنگی و ملی نیز قرار دارند. حاکمان سرکوبگر اسلامی هر صدای حق طلبانه و خواست عادلانه ای را در این منطقه، با برچسب تجزیه طلبی به خاک و خون می کشند. بمب گذاری ها نیز به درستی روشن نیست که کار چه کسانی است. اگر این حکومت حقایق را پنهان نمی کند، چرا از علنی کردن دادگاه این "بمب گذاران" طفره می رود؟ چرا به وکلا و نمایندگان حقوق بشر امکان تماس با این متهمان داده نشده و داده نمی شود؟ مردم ایران به تجربه دیده اند که این حاکمان ایران در برخورد با مخالفان خود هیچ حد و مرزی نمی شناسند. هر روز در کشور جاسوسی کشف شده و بمب گذاری دستگیر می شود و بسته به اینکه با کدام کشور در ستیز بیشتری است، جاسوسان وابسته بدان می شوند. دیروز جاسوسان اسرائیلی و آمریکائی بودند، امروز انگلیسی و فردا جاسوسان می توانند به هر کشوری به وسعت سراسر این گیتی وابسته شوند.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران اعدام هموطنان عرب و فرزندان مردم خوزستان را به شدت محکوم کرده از همه احزاب، سازمانها و نهادهای دموکراتیک و همه آزادیخواهان در خواست می کند که برای به عقب نشاندن حکومت و جلوگیری از اعدام های بعدی از هیچ تلاشی دریغ نوزند. بمب گذاران، تروریست ها و مرگ آفرینان واقعی همین سردمداران اصلی جمهوری اسلامی اند. برای حذف و به زیر کشاندن آنها لحظه ای درنگ جایز نیست.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

۳۰ آذر ۱۳۸۵ برابر با ۲۱ دسامبر ۲۰۰۶

راه کارگر تا کی می خواهد منزوی بماند؟

محمد اعظمی

کنگره دهم سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) که در ژوئیه ۲۰۰۵ تشکیل گردید، پس از سالها تناقض در زمینه سیاست ائتلافی، با تصویب قطعنامه ای تحت عنوان "در باره ائتلاف با نیروهای غیر سوسیالیستی" به گوشه گیری خود از جریانات سیاسی رسمیت بخشید. بر اساس احکام آن، کار مشترک راه کارگر با دیگران به "راه اندازی یک تظاهرات مشخص علیه جمهوری اسلامی ایران ... و نظایر آن محدود شده بود.

بنا بر گزارش کنگره یازدهم راه کارگر، که در آخرین نشریه آنان - شماره ۲۷۷ - منتشر شد، سیاست ائتلافی آنان دستخوش تغییری نشده است. این گزارش که به صورت فرمالیستی تنظیم شده است، دستور کار کنگره را چنین برشمرده است:

الف- "بررسی پیش نویس گزارش سیاسی .."

ب- "بررسی عملکرد کمیته مرکزی .."

ج- "بررسی حول تداوم اصلاحات تشکیلاتی..."

پیرامون این سه موضوع، در گزارش به جز سخنانی کلی و نا روشن، چیزی نمی توان یافت.

در رابطه با سند سیاسی، از نظرات متفاوت صحبت شده است، از وجود نظر اکثریت و اقلیت در درون کمیسیون و از اینکه گویا تفاوت ها در حد تنظیم مجدد سند سیاسی بوده است و .. اما با وجود این همه تنوع، در نهایت، کلیات سند سیاسی اصلاح شده با ۹۶ درصد رای مثبت به تصویب رسیده است. نه معلوم است که انتقادات چه بوده، نه به نظر اقلیت کمیسیون اشاره شده و نه اکثریت آن. با این رفتار، راز این ۹۶ درصد آراء، که به حساب سند سیاسی واریز شده است، در ابهام می ماند. به نظر می رسد یا واژه های اقلیت و اکثریت، در راه کارگر معنای دیگری دارند و یا اینکه اقلیت و اکثریت و افراد منتقد در جریان رای گیری هم قسم شده اند که یکپارچه به سند رای دهند. به هر حال در رابطه با یک سند مشخص و با وجود نظرات متفاوت - اقلیت و اکثریت و منتقد - تصویب آن با ۹۶ درصدی آراء، از هیچ منطقی پیروی نمی کند.

این تازه وضعیت سند سیاسی است که راه کارگر مطلب تصویب شده آن را منتشر کرده است. موارد دیگر در دستور، نظیر اصلاحات ساختاری، اساسا هیچ چیز روشن نیست. در این کنگره "اصلاحات ساختاری" یکی از موضوعات در دستور بوده و قطعنامه هائی هم از سوی برخی اعضای راه کارگر در ارتباط با آن، به کنگره ارائه شده است. اما در گزارش یک کلمه حتی یک کلمه نه در باره آن ها و نه در باره مصوبه، گفته نشده است. برغم این، ادعا شده است که مصوبات کنگره دهم در این زمینه، مورد تاکید مجدد کنگره قرار گرفته است. اینکه مصوبات کنگره دهم چه بوده است نیز، نه پیش از این در باره شان کلامی گفته شده و نه اکنون حرفی از آنها به میان آمده است.

ابهام اینجاست که با وجود این قطعنامه ها، چرا سند کنگره دهم دوباره در دستور قرار گرفته و به چه دلیل قطعنامه های دیگر کنار نهاده شده اند؟ این گزارش تنها چیزی که ندارد، روشنائی است. همه چیز در آن گنگ و مبهم مانده است. هدف راه کارگر از انتشار این گزارش چیست. قصد این بوده که مردم را گیج کنند و یا خواسته اند آنان را از پیشرفت کارها مطلع نمایند. حقیقت این است که من به عنوان یکی از افراد علاقمند به سرنوشت راه کارگر، با خواندن این گزارش منتظر ماندم تا گزارش تفصیلی منتشر شود. هرگز تصور نمی کردم که این، گزارش نهائی کنگره یازدهم سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) باشد. زمانی که توسط همین گزارش از قرار گرفتن "اصلاح ساختار"، در دستور کار کنگره مطلع شدم، امیدوار بودم که ضابطه ممنوعیت بحث در برخی عرصه ها، که هنوز در اساسنامه راه کارگر وجود دارد، برای اعضا برداشته شود. اما ظاهرا چنین نشده است و یا اگر اصلاحی در اساسنامه رخ داده است، از چشم دیگران پوشیده مانده است.

با توجه به حساسیتی که روی سیاست ائتلافی راه کارگر داشته و هنوز دارم، در این زمینه نیز مشتاقانه منتظر ماندم تا با نظرات و سیاست های کنگره یازدهم آشنا شوم. ظاهرا این موضوع به طور مشخص در دستور نبوده است، اما از گزارش چنین برداشت می شود که در جریان بررسی عملکرد، بدان پرداخته شده و در این زمینه، کار کرد کمیته مرکزی تأیید شده است. البته با آن قطعنامه ای که در کنگره دهم برای کار نکردن با دیگران صادر شده بود، تأیید عملکرد کمیته مرکزی توسط کنگره یازدهم دور از انتظار نبود. آن قطعنامه فقط یک بند اش اثباتی بود، که در رابطه با آن نیز، رفقای راه کارگر در فاصله دو کنگره، با هیچ جریانی، به نام راه کارگر، همکاری علیه جمهوری اسلامی نکرده اند. ولی سایر مفاد آن، که رهنمود برای کار نکردن بوده است، از حق نباید گذشت، مو به مو اجرا شده اند. در اثبات این ادعا به دو نمونه اشاره می کنم. در سال گذشته که مصوبات کنگره دهم راهنمای تشکیلات راه کارگر بود، این جریان از هر اتحادی برای دموکراسی می گریخت. به طور مشخص در پاریس به پیشنهاد سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران برای همکاری در رابطه با دفاع از کارگران سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانی تهران، پاسخ منفی دادند. همچنین برای حرکت مشترک در زمینه دفاع از کارگران شرکت واحد، پیشنهاد چند جریان دیگر نیز، با پاسخ منفی روبرو شد. اینها شواهدی است که نشان می دهد راه کارگر اهل اتحاد و ائتلاف و همکاری نیست، حال چه در رابطه با امر دموکراسی باشد و چه در رابطه با مسائل کارگری، که سنگ آن را به سینه می زنند.

راه کارگر تا کنون در باره سیاست ائتلافی خود، موضع غیر قابل دفاعی داشته و در توضیح آن ناموفق بوده است. در این مورد شهاب برهان بیش از دیگران فعال بوده است، اما تلاش های او بیش از آنکه دیگران را به راه آنها بکشاند، به درد آرامش وجدان برای انزواجویان می خورد. به جز او، دوست عزیزمان محمد رضا شالگونی نیز در دفاع از این سیاست، در چندین میز گرد شرکت کرده و انزوای راه کارگر را در میان جریانات سیاسی توجیه نموده است. اخیرا نیز مصاحبه ای کرده است با نشریه آرش، که در شماره ۹۷ آن منتشر شده است. هر چند موضوع مصاحبه، به سیاست اتمی جمهوری اسلامی اختصاص دارد، اما در بخش پایانی آن، پیرامون اتحادها در برابر جمهوری اسلامی نیز صحبت شده است. البته مصاحبه به نام خود او انجام شده است، اما از آنجا که در جریان چرخش نظر راه کارگر، به ویژه در دو کنگره آخر، او به نمایندگی از طرف آنها برای توضیح اسناد کنگره دهم و یازدهم، مشارکت کرده و به طور کامل از مواضع کنگره دفاع نموده است، من نظرات او را محور برخورد خود قرار داده ام.

برخوردارند. آنها امکانات بسیار بسیار بهتری برای سازماندهی پیکارهای طبقاتی شان دارند. این چیز کمی نیست. به این دلیل و فقط به این دلیل، آسمان همه جا همین رنگ نیست که بالای سرماست"

نشریه آرش در واقع می خواهد بپرسد با تکیه بر اشتراکات مورد قبول تان چرا نباید حداقل برای "آزادی داد زدن و متشکل شدن" برای امکانات بسیار بسیار بهتر سازماندهی پیکارهای طبقاتی مبارزه مشترک کرد. شالگونی می گوید نمی توانیم چون در ضدیت با سیستم بهره کشی و فقر توافق نداریم. نشریه آرش که پاسخ خود را نگرفته است، دوباره پرسش را تکرار می کند: "آرش: بحث فقط در مورد اشتراکاتی است که خود شما مطرح کردید و قبول دارید". شالگونی گریزش از اتحاد و همکاری را چنین توجیه می کند:

" ببینید، بعضی ها می گویند بگذارید اول جمهوری اسلامی را که در ضدیت با آن همه اشتراک نظر داریم، براندازیم و سپس در یک نظام دموکراتیک که همه احزاب و جریانات آزاد هستند، در باره مسایل دیگری مانند اقتصاد و غیره، آزادانه صحبت بکنیم و تصمیم بگیریم. اما در اینجا دو چیز از قلم می افتد. اول این که از چه خواسته می شود که فعلا بخشی از هویت خود را درز بگیرد و به عبارت دیگر فعلا چپ نباشد. و دوم این که از اکثریت مردم کشور، خواسته می شود که با مفاهیمی انتزاعی به جنگ رژیم بروند و در باره مسایل حیاتی روزمره شان فعلا چیزی مطرح نکنند. این یعنی فلج کردن توان و انگیزه مبارزاتی نیروئی که بدون به میدان آمدن آن امکان براندازی رژیم وجود ندارد....."

می دانیم و دیدیم که سوسیالیسم بدون آزادی به چه سرنوشتی گرفتار می شود. نمی تواند به موجودیت خود ادامه دهد. پوچ، توخالی و بی معنا می شود. می ترکد. همانگونه که ترکید. سؤال این است که آیا آزادی بدون سوسیالیسم نیز بی معنا است و وجود ندارد؟ آیا این آزادی به سود جنبش های اجتماعی، نهادهای دموکراتیک و سازمانها و احزاب سیاسی است یا به زیان این مجموعه است. برای متشکل شدن و برای سازماندهی پیکارهای طبقاتی بهتر و مفیدتر است یا نه. اگر به سود این مجموعه است به چه دلیل نباید ما حول نقاط اشتراک مان برای آزادی در برابر جمهوری اسلامی، مبارزه مشترک کنیم.

شالگونی که قاعدتا نباید با این مساله مخالف باشد در دفاع از نظر خود و در رابطه با این سؤال که چرا نباید متحد شد، پاسخ می دهد که چون "بعضی ها می گویند بگذارید اول جمهوری اسلامی را که در ضدیت با آن همه اشتراک نظر داریم، براندازیم و سپس در یک نظام دموکراتیک که همه احزاب و جریانات آزاد هستند، در باره مسایل دیگری مانند اقتصاد و غیره، آزادانه صحبت کنیم"

چه کسی چنین گفته است؟. اگر به تجربه ی اتحادها در سالهای اخیر بخواهیم استناد کنیم، در هیچکدام از این بلوک هائی که چپ برای دموکراسی در پی شکل دادن بدان ها بوده، استقلال هیچکدام از جریانات در طرح های پیشنهادی نقض نشده است. در اینگونه اتحادها شرط اولیه کار مشترک، آزادی در نظر و تبلیغ آن است. بنابراین صحبت از این نیست که این اتحاد دست و بال کسی را برای بیان نظر خود می بندد. این اتحاد چون حول اشتراکات است منطقاً کسانی که مفاد توافق شده را پذیرفته اند آن را تبلیغ می کنند، ضمن اینکه در این چارچوب آزادی انتقاد هم منتفی نیست.

مگر شالگونی در همان مصاحبه نمی گوید "مردم یک صخره و یک پارچه نیستند، بلکه به گروه ها و لایه ها و صنوف و طبقات مختلف تقسیم می شوند" اگر این پذیرفته شود بنابراین، هم، این مردم در

در مصاحبه با نشریه آرش، شالگونی در پاسخ به این سؤال که چرا نیرو های آگاه جامعه نمی توانند بر سر اشتراکات به توافق برسند و برنامه و مبارزه مشترکی را در برابر جمهوری اسلامی پیش ببرند. از دادن پاسخ روشن طفره می رود. پرسش آرش و پاسخ شالگونی اینگونه است:

نشریه آرش پس از گوشزد کردن پراکندگی نیروهای مترقی و در لزوم متحد و یکپارچه حرکت کردن فعالان سیاسی، پرسیده است که:

" حال چگونه است بر سر هیچ طرح مشترکی بر سر همان مشترکاتی که شما مطرح کردید، نمی شود با هم به توافق رسید - هم در داخل و هم در خارج- و برنامه ای مشترک برای مبارزه با جمهوری اسلامی پیش برد. می بینیم، نیروهای مختلف - خصوصاً نیروهای چپ- به هیچ وجه به منافع مشترک اقتشار مختلف توجه نمی کنند. ..."

شالگونی می گوید:

"..... هیچ نیروئی نیست که جدا از منافع طبقاتی و موقعیت خودش چیزی را ببیند. ... این که در مجموع نیروی خارج از کشور مخالف جمهوری اسلامی است تردیدی نیست. ولی این که چه چیزی را می خواهد به جای این بگذارد، تازه بحث ها از این جا شروع می شود. من فکر می کنم در مورد خیلی از مسایل (منظورم سوسیالیسم نیست، سوسیالیسم پیش کش) مثلاً ضدیت با این سیستم بهره کشی و فقر و فلاکتی که در ایران بیداد می کند، اکثر مهاجرین خارج نمی توانند به توافق برسند....."

توجه کنید، نشریه آرش از اشتراکات مورد قبول پرسیده و رفیق عزیز ما شالگونی، افتراقات را توضیح می دهد. شاید اگر این توضیح، از زبان یک تازه وارد به میدان سیاست، شنیده می شد چندان تعجب برانگیز نبود. این سخنان را شالگونی بیان می کند، که از جمله چپ های ایرانی است که دانش و اندوخته قابل توجهی دارد. زمانی که موضع نادرست است و مهمتر اینکه خط قرمزهای غیر قابل عبوری بر سر راه فکر و اندیشه وجود داشته باشد، بیشترین تجارب نا کارا و وسیع ترین دانش ها فلج می شوند و در توضیح و توجیه مساله در می مانند. در واقع موضع غلط راه کارگر و تابوی دفاع از آن، این رفیق را چنین ناتوان کرده است و گرنه در مطالب دیگر و در گفتگوها، که چارچوب و خط قرمزی اندیشه اش را مهار نمی کند، بسیاری از سخنان او آموزنده و ارزشمند است. آرش پرسیده است چرا روی اشتراکات در رابطه با آزادی ها و مبارزه علیه جمهوری اسلامی متحد نمی شوید. شالگونی می گوید در خارج کشور روی ضدیت با سیستم بهره کشی توافق وجود ندارد. رفیق عزیزاگر نظر شما این است، چرا در مطلب دیگری با عنوان "همه جا آسمان همین رنگ است" به شکل دیگری سخن گفته اید. اگر در آنجا چنان مستدل سخن می گوئید چرا در اینجا چنین بی منطق موضع می گیرید؟ شما در آن مطلب می گوئید که :

"تجربه فاجعه کاترینا نشان داد که در سرمایه داری، هیچ جا برای کارگران و زحمتکشان و تهیدستان امنیتی وجود ندارد و هر جا که آنها نتوانند پیکار طبقاتی کارآمدی را سازمان بدهند، زیر تازیانه بی رحم سرمایه له خواهند شد، خواه در ایران باشند خواه در آمریکا. اگر سرمایه داری می تواند در ثروتمندترین دموکراسی لیبرالی جهان با مردم آن کند که در توفان کاترینا دیدیم، معلوم است که در دیکتاتوری های خونبار جهان سومی چه ها می کند. تهیدستان نیواورلئان در وضعی به مراتب بهتر از ما قرار دارند، اما نه به این دلیل که در کشوری بسیار ثروتمندتر از کشور ما زندگی می کنند، بلکه اساساً به دلیل این که دست کم از آزادی داد زدن و متشکل شدن

در این باره نیز روشن نیست که چه کسانی مورد خطاب هستند. این دلایل بیش از آنکه واقعی باشند، به کار توجیه انزواجوئی می آید. اولین ایراد حکم فوق این است که جای مخاطب در آن عوض شده است. موقعی جریانات سیاسی مورد خطاب قرار می گیرند باید آنها سیاست خود را توضیح دهند. شانه خالی کردن از سؤال مشخص و حواله کردن آن به مردم، کسی را مجاب نمی کند. راه کارگر تا زمانی که خود را یک جریان سیاسی می داند، مدعی قدرت است. یعنی مبارزه می کند برای کسب قدرت و یا برای نقش ایفا کردن در قدرت. سازمان سیاسی حتی آنجا که برای خود حکومتی مردم مبارزه می کند، ابتدا باید از طریق مشارکت در قدرت به سوی این شعار حرکت کند. بنابراین نمی تواند برای اتحاد سازمانهای سیاسی طرح نداشته باشد. فرار از سؤال، با این پاسخ که این کارها "از طریق متحد شدن رهبران از بالا اتفاق خواهد افتاد. از طریق دامن گرفتن از پائین اتفاق خواهد افتاد" باز روشن نمی کند که چرا باید برای نقش ایفا کردن، تنها عمل کرد. مگر می شود برای پیوند با جنبش ها و برای اثرگذاری بر تحولات با این سازمانهای متمیزه شده، اثرگذار بود؟ اگر مردم خودشان از پائین حرکت کرده، متشکل و اثرگذار شوند، خاصیت این سازمان های سیاسی چیست؟ زمانی که یک جریان ادعا دارد که سازمانی سیاسی است، موظف است برای سازماندهی و تقویت حرکت در پائین، در "بالا" نیز متحد شود.

مشکل رفقای راه کارگر تنها در این خلاصه نمی شود که استقرار آزادی در یک جبهه وسیع را نمی پذیرند، این رفقا حتی برای فعالیت مشترک با جریانات چپ هم، دهها اما و اگر دارند که نتیجه اش، کارنامه ای است که از خود بجا گذاشته اند. کارنامه ای که چیزی برای ارائه در آن یافت نمی شود.

دومین ایراد این است که ادعا شده که جریانات سیاسی که از اتحاد نیروها برای استقرار دموکراسی دفاع می کنند از مردم انتظار دارند که از خواسته های روزمره خود کوتاه بیایند. این کدام جریان بوده که چنین سخن نامربوطی بر زبان رانده است. این واقعی نیست. امروز جریانات چپ و ترقی خواه حداقل در حرف و اعلام سیاست، از خواسته های مردم حمایت می کنند. حتی جریانی چون سلطنت طلبان از خواست و حرکت کارگران واحد حمایت کردند.

و سومین ایراد این است که امر آزادی و اتحاد برای دموکراسی، شعاری انتزاعی تلقی شده و به لحاظ ناکارآمدیش در بسیج مردم مورد انتقاد قرار گرفته است. این درست است که مردم با شعار آزادی و دموکراسی خشک و خالی بسیج نمی شوند، اما کسی هم چنین ادعائی نکرده است. اتحاد، برای آزادی و دموکراسی است، اما مردم برای آزادی عقیده و بیان و مطبوعات و برای آزادی زندانیان سیاسی به میدان می آیند. برای آزادی حجاب حرکت می کنند. برای آزادی تشکل صنفی و سیاسی برای آزادی "داد زدن" بسیج می شوند، این مجموعه اجزای دموکراسی اند و آن را می سازند. دموکراسی و آزادی خشک و خالی ممکن است انتزاعی باشد، اما چه ارتباطی با رد کردن و نپذیرفتن کار مشترک برای دموکراسی دارد؟

من فکر می کنم راه کارگر نیازمند یک بازنگری در همه زمینه ها از جمله در زمینه اتحادهاست. اکنون این سیاست جدید وارد چهارمین سال عمر خود شده است. قبل از هر چیز راه کارگر باید نشان دهد که در پرتو این سیاست در عمل چه بدست آورده و چه اندوخته ای دارد؟ و تا کی می خواهد منزوی بماند؟

دوم ژانویه ۲۰۰۷

مبارزه اشتراک هائی دارند و هم، تفاوت هائی. سؤال این است که از این جوئیبارهای کوچک چگونه می توان رودخانه بزرگی ساخت. آنچه که شالگونی در پی آنست اتحاد حول اشتراکات نیست. هم اندیشی و یگانگی مردم یک صخره و یکپارچه است.

شالگونی میگوید از چپ خواسته می شود در مبارزه علیه جمهوری اسلامی از بخشی از هویت اش چشم ببوشد و فعلا چپ نباشد. او بر اساس یک فرض نادرست استدلال کرده است. ما می گوئیم برای اینکه این چپ بتواند در آینده به آزادی، عدالت و سوسیالیسم برسد، ضمن اینکه باید از همین امروز برای سوسیالیسم برزمد ولی این کافی نیست. ضروری است که جبهه وسیعی برای آزادی، در برابر جمهوری اسلامی گشوده شود تا بتوانیم لحظه به لحظه شرایط بهتری برای پیشروی ایجاد کنیم. درنگ در هموار کردن راه به امید یک جهش ناگهانی، عین نابخردی است. می گوئیم این دیو که سایه شومش را بر سر مردم جامعه در ابعاد ملی گسترانده است، با یک اتحادی از طرفداران آزادی در ابعاد ملی می توان به زیر کشید. اگر چنین شود به قول شالگونی مردم "آزادی داد زدن و متشکل شدن.. و امکانات بسیار بسیار بهتری برای سازماندهی پیکارهای طبقاتی" خواهند داشت و این چیز کمی نیست. آیا این اقدام در خدمت همان سوسیالیسمی که راه کارگر برایش می رزمد قرار نمی گیرد. اشتباه بزرگی است که راه کارگر خود را گرفتار سخنان انزواجویانه رفیق شهاب برهان کند، آنجا که می گوید: "تحت هیچ شرایطی کمک به شکل گیری یک آلترناتیو بورژوازی-حتی دموکرات- در برابر جمهوری اسلامی را وظیفه حتما موقت و تاکتیکی خود نمی دانیم" اگر در این مقطع، هواداران سوسیالیسم به تنهایی قدرت برکناری این بختک را از روی مردم ایران داشتند، این سخنان تا حدودی قابل فهم بود، اما امروز خصوصا در اوج ضعف و پراکندگی چپ ها، سخن از این طرح های ذهنی به هیچ نمی ارزد. چنین نگاه و تفکری، نمی تواند تفاوتی بین جمهوری اسلامی و یک حکومت دموکرات بگذارد. این دو حکومت ممکن است برای شهاب برهان در این نقطه از جهان تفاوت نکند، اما برای مردم ایران حتی "آزادی داد زدن" هم، چیز کمی نیست.

با آرزوها و رویاهای بسیار زیبا نمی توان سیاست ورزی کرد. اشکال هم در همین جاست که ما چپ ها با آرمان سیاست می کنیم. برای سیاست کردن، هدف، نقشه راه و قدرت و نیرو لازم است. آرمان و آرزو هر چند که در حدی برای نشان دادن جهت حرکت، لازم و ضروری است اما در آمیختن آن با راهکار، مهلک و زیانبار است چون به جای هموار کردن راه ما را به قعر چاه می نشاند.

شالگونی استدلال خود را بر یک فرض غلط بنا کرده است. در شکل گیری اتحادها خصوصا در این دوره و زمانه بسیار نابخردانه است که از کسی خواسته شود که هویت خود را درز بگیرد. نه ما چپ ها چنین شرطی را معقول می دانیم و نه به نیروهای غیر چپ اجازه می دهیم که با ما چنین کنند. اگر هم، چنین خواست نامعقولی طرح و یا پیشنهاد شود، ما تن دادن به آن را بی پرسنپی دانسته و غیر قابل پذیرش می دانیم. درز گرفتن از هویت و یا بخشی از هویت جریانات سیاسی، خواست هیچ جریانی نیست. خواست دیگران از راه کارگر این است که حول اشتراکاتی که خود را بدانها پایبند می داند، از فشردن دستانی که به سوی اش دراز می شود، امتناع نوزد.

یکی دیگر از دلایل راه کارگر برای نپذیرفتن کار مشترک این است که گویا جریاناتی از اکثریت مردم می خواهند که "با مفاهیمی انتزاعی به جنگ رژیم بروند و در باره مسایل حیاتی روزمره شان فعلا چیزی مطرح نکنند" و این، مانع راه کارگر برای شرکت در یک اتحاد برای دموکراسی است.

اندر باب کنگره دهم سازمان فدائیان خلق ایران - اکثریت

تنوع نظری یا آشفته‌گی سیاسی

احمد آزاد

رژیم» در حفظ سیاست‌های گذشته و کنترل رهبری این سازمان. کنگره نهم دو سال بعد تغییری در این جهت گیری سیاسی نداد و سند نهایی که تنها چارچوب آن به تصویب رسید و بعداً توسط کمیسیون تکمیل و منتشر شد، تقریباً در همان چارچوب سند کنگره فوق‌العاده باقی مانده بود. اما این بار اختلافات دیگری بروز کرد.

از زمان کنگره فوق‌العاده هفتم گرایش دیگری در درون اکثریت در حال شکلگیری بود که نگاه متفاوتی نسبت به رابطه با قدرت های جهانی، نقش و جایگاه سرمایه‌داری در توسعه جامعه ایران داشت و تمایل متفاوتی در عرصه اتحادهای سیاسی از خود نشان می‌داد. در جریان کنگره هفتم این گرایش با گرایش غالب همراه شد و گرایش طرفداران «تحول رژیم از درون» را به اقلیت مطلق کشاند. اما پس از این کنگره و بویژه پس از کنگره نهم، در تلاش برای پیشبرد سیاستهای خود، حرکت‌های مستقلی را آغاز کرد. انتشار مقالاتی در توضیح نگرش خود، ملاقات و صرف چلوکباب «سلطانی» با رضا پهلوی و نمایندگان سلطنت طلبان، شرکت در کنفرانس‌های برلین و لندن و غیره، به تدریج به این گرایش در سازمان اکثریت چهره مشخصی داد. تا جائیکه شورای مرکزی ناگزیر در مقابل انتقادات شدید از چپ و راست، از این گرایش اعلام براءت کرد.

این بار نیز چون سه سال قبل رفتارهای گرایش‌های مختلف سازمان اکثریت، همخوانی با اسناد سیاسی مصوبه کنگره نداشتند و بحران درونی مجدداً سرپاز کرد و طبعاً برگزاری کنگره فوق‌العاده دیگری را در دستور کار قرار داد، که قرار است در چند هفته آتی برگزار شود.

نگاهی به اسناد منتشر شده در رابطه با این کنگره نشان می‌دهد که این بار دو گرایش سیاسی، یعنی گرایش غالب در دو کنگره قبلی که خواهان استقرار یک جمهوری دمکراتیک، لائیک و فدرال می‌باشد از یک سو و گرایش طرفدار همکاری با سلطنت‌طلبان، با شعار استقرار دمکراسی و حقوق بشر، بدون تاکید بر نوع خاصی از حکومت جانشین، از سوی دیگر به رویارویی با یکدیگر پرداخته‌اند. در کنار این دو گرایش، گرایش دیگری، با رد سوسیالیسم و پذیرش سرمایه‌داری به عنوان راه رشد جامعه ایران، نیز تلاش می‌کند تا در بین دعوای این کنگره جایی برای خود باز کند. در این اسناد نشانی از تلاش گرایش اول که در پی «تحول از درون رژیم» بود، نیست و چنین به نظر می‌رسد که شرایط در حال حاضر برای ورود این گرایش به صحنه درگیری های درونی اکثریت مناسب نیست.

* * * * *

پس از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ «سازمان چریک‌های فدایی خلق ایران»، که در دهه چهل شمسی با هدف سازماندهی مبارزه مسلحانه علیه رژیم سلطنتی پهلوی شکل گرفته بود، با روی‌آوری وسیع فعالین و هواداران جنبش چپ ایران روبرو شد و در فاصله بسیار کوتاهی به بزرگترین سازمان چپ پس از انقلاب تبدیل گردید. تحولات جامعه و پشت سر گذاشتن یک انقلاب طبعاً نمی‌توانست در خط‌مشی و برنامه‌های این سازمان بی‌تاثیر باشد. سازمانی که برای مبارزه مسلحانه با رژیم دیکتاتوری شکل‌گرفته بود، اکنون می‌بایست خود را با شرایط جدید تطبیق می‌داد. حاصل این تطبیق‌پذیری رشد گرایش‌ها گوناگون و گاه متضاد در صفوف سازمان واحد شد که انشعابات را بدنبال داشت.

بعد از آخرین انشعاب در پاییز ۱۳۶۰، سازمان اکثریت کم و بیش یک خط مشی سیاسی واحد و یکدستی را دنبال می‌کرد. از بین رفتن گرایش‌های درونی متضاد و پیگیری یک خط‌مشی سیاسی ثابت برای مدتی، اجازه داد تا سازمان اکثریت همچون یک حزب سیاسی جایگاه معینی در بین سازمانها و احزاب بیرون از حکومت پیدا کند. اما تحولات جهانی و بویژه درون ایران، شکست خط‌مشی سیاسی و بویژه

شورای مرکزی سازمان فدائیان خلق ایران - اکثریت طی اطلاعیه ای خبر از برگزاری کنگره دهم این سازمان در روزهای ۱۹ تا ۲۲ بهمن سال جاری می‌دهد. در فاصله پنج سال گذشته این سازمان دو کنگره عادی و دو کنگره فوق‌العاده برگزار کرده است. برگزاری کنگره‌های پی‌درپی قبل از هر چیز نشان از بحران درونی دارد. تاثیر تحولات ایران و جهان در دو دهه گذشته در درون سازمان اکثریت و بویژه تحولات چند ساله اخیر به رشد اختلافات درونی دامن زده و برگزاری کنگره‌های فوق‌العاده را ناگزیر کرده است.

کنگره هفتم این سازمان، که در بهار سال ۱۳۸۱ شمسی برگزار شد، را می‌توان نقطه عطفی در تاریخ سازمان اکثریت به حساب آورد. در این کنگره برای اولین بار ظاهراً سیاست حمایت از جناح‌های حکومت کنار گذاشته شد و سندی توسط کمیسیون منتخب کنگره به تصویب رسید که ضمن طرح مرزبندی روشن با اصلاح‌طلبان حکومتی، خواهان استقرار جمهوری دمکراتیک، لائیک و اصل جدایی دین از دولت بود. به این ترتیب به سلطه بیش از دو دهه سیاست «نگاه به بالا» و انتظار استحاله رژیم از درون و به قولی «مبارزه برای اصلاح سیاست و ساختار حکومت جمهوری اسلامی، با همکاری جناح‌های درونی آن» خاتمه داده شد و تلاش برای پیشبرد سیاست برکناری حکومت اسلامی و استقرار یک حکومت دمکراتیک و لائیک پیشی گرفت.

اما علیرغم تصویب این سند، رهبری اکثریت نتوانست سیاستهای خود را با این سند منطبق کند و به تدریج موضعگیری‌ها به همان سیاق سابق ادامه یافت تا جایی که در زمستان ۱۳۸۱ شورای مرکزی این سازمان اعلام کرد که در انتخابات «شوراهای شهر و روستا» شرکت خواهد کرد. این تجربه نشان داد که تنها تصویب یک سند سیاسی، برای تغییر سیاست کافی نیست و خط مشی سیاسی قدیمی جان سخت تر از آن است که با یک سند سیاسی از صحنه خارج شود.

این وضعیت اما بحران درونی سازمان اکثریت را تشدید کرد و کنگره فوق‌العاده مهرماه ۱۳۸۲ برای پاسخگویی به این بحران تشکیل شد. از پیش روشن بود که این کنگره فوق‌العاده صحنه درگیری طرفداران سیاست پیگیری تحولات از درون حکومت اسلامی و طرفداران سیاست برکناری رژیم و استقرار یک جمهوری دمکراتیک و لائیک است. در واقع این کنگره می‌بایست کاری را که در کنگره هفتم آغاز شده بود، تکمیل و چرخش سیاسی سازمان اکثریت را تثبیت می‌کرد. شرایط سیاسی جامعه و شکست کامل اصلاح طلبان در پیشبرد برنامه‌های خود نیز عامل مهمی در گرایش اکثریت اعضاء شرکت کننده در کنگره به تغییر سیاست بود. سند نهایی این بار با تغییراتی و با تاکید بیشتر بر لزوم نفی کل حکومت جمهوری اسلامی و استقرار یک حکومت جمهوری دمکراتیک، سکولار و فدرال به تصویب رسید. تصویب این سند تقریباً نقطه پایانی بود بر تلاش‌های گرایش «امکان تحول از درون

به نظر ما ارزش‌های سوسیالیستی در بطن جامعه سرمایه‌داری شکل می‌گیرد و سوسیالیسم می‌تواند بر پایه آن‌ها گسترش یابد. ما مبارزه برای تحقق این ارزش‌ها را نه کار فردا، بلکه وظیفه امروز می‌دانیم. تحقق ارزش‌های سوسیالیستی علاوه بر مبارزه سیاسی، به کار فکری - فرهنگی مداوم و دراز مدت و به نهادسازی نیاز دارد..... طرح تدقیق و تکمیل شده‌ی سند آماجها و دیدگاه‌های سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) - بهروز خلیق

«جهانی شدن امری اجتناب‌ناپذیر بوده و در ادامه روند تکاملی جوامع بشری می‌باشد. طی این پروسه تقسیم جغرافیایی مجدد در تولید، بازار کار، مصرف و سرمایه‌گذاری در بعد اقتصاد جهانی صورت گرفته و گسترش خواهد یافت. در این راستا، سرمایه‌گذاری در کشورهای پیرامونی و مبادلات اقتصاد جهانی افزایش خواهد یافت. در این راستا فرصت‌ها و امکانات وسیعی در سطح جهان بوجود آمده است. و هر آن کشوری که نتواند و یا نخواهد از این امکانات گسترده استفاده نماید از دایره تحولات قابل پیش‌بینی آینده جدا مانده و زیان جبران ناپذیری را متحمل خواهد شد..... ما ضمن باور به اینکه سرمایه داری پایان تاریخ نیست، بر این نظر هستیم که مدل رشد اقتصادی کشور، نظام سرمایه داری است. ما بعنوان یک نیروی چپ و دمکرات در چهارچوب این نظام، با تاکید بر ارزش‌های سوسیالیستی و استقرار و نهادینه کردن دمکراسی، برای تامین حقوق زحمتکشان، توزیع عادلانه ثروت و در راه بالا بردن سطح رفاه اجتماعی مبارزه مبارزه می‌کنیم.....» چند تز استراتژیک (دیدگاهی - برنامه ای) - ماشالله سلیمی و منوچهر مقصدونیا

«سوسیالیسم آرمان والای ما و در برگیرنده‌ی آماج‌ها و ارزش‌های ما هست. سوسیالیسم برای ما جنبشی است علیه بهره‌کشی انسان از انسان، علیه هر نوع اختناق، علیه نابرابری‌های اجتماعی، علیه غارت طبیعت، برای حفظ و توسعه‌ی فرهنگ انسانی، برای پیش‌برد حقوق بشر، برای جامعه‌ای، که در آن شهروندان امور خود را دمکراتیک سامان می‌دهند.....»

سوسیالیسم برای ما نه یک غایت تاریخی، بلکه هدفی ناگزیر برای گذر از مناسبات سرمایه‌مدار به مناسبات انسان‌مدار است. به نظر ما ارزش‌های سوسیالیستی در بطن جامعه سرمایه‌داری شکل می‌گیرند و پایه گسترش سوسیالیسم را فراهم می‌آورند. ما مبارزه برای تحقق این ارزش‌ها را نه کار فردا، بلکه وظیفه امروز می‌دانیم..... پیش‌نهادهای بر سند دیدگاه‌ها و آماج‌های سازمان فداییان خلق ایران (اکثریت) - احمد فرهادی

- اسناد سیاسی - برنامه ای

«برکناری این رژیم ایدئولوژیک، مستبد و خشن و استقرار دمکراسی در ایران، از عهده هیچ یک از اپوزیسیون به تنهایی بر نمی‌آید. در این راستا، ائتلاف و یا اتحاد تمامی اپوزیسیون مترقی و دمکرات جهت برکناری رژیم و استقرار دمکراسی در کشور، شرط ضروری پیروزی اپوزیسیون مترقی و دمکرات علیه ارتجاع حاکم است. - از این رو ما برای شکل‌گیری نهاد ملی با شرکت وسیع‌ترین نیروهای اپوزیسیون دمکرات بر مبنای دمکراسی، منشور جهانی حقوق بشر و ضمایم پیوست جهت بکارگیری موثرتر امکانات داخلی و بین‌المللی در مبارزه علیه رژیم تاکید و برای تحقق آن مبارزه می‌کنیم..... ما با تاکید بر شعارهای فراندوم، تشکیل مجلس موسسان، تغییر قانون اساسی و تعیین نوع حکومت جایگزین می‌کوشیم حمایت بین

آخرین آن، حمایت از اصلاح طلبان حکومتی و تلاش در ایجاد تحول دمکراتیک از درون رژیم، عملاً پس از بیست سال مجدداً بحران درونی اکثریت را دامن زد و پس از کنگره ششم گرایش‌های مختلف تلاش کردند تا در مبارزه‌ای درونی سکان رهبری سازمان اکثریت را بدست گیرند.

تفاوت این دوره با سالهای اولیه انقلاب در نوع نگاه به «انشعاب» و تمایل عمومی به پرهیز از انشعاب بود. گرایش‌های موجود علیرغم اختلافات جدی و مبارزه دائمی با یکدیگر، اما همزمان تلاش می‌کردند تا خود را در ظرف «اکثریت» حفظ کنند. به این ترتیب در طول چند سال اخیر نوعی همزیستی مسالمت‌آمیز بین نظرات متضاد در درون سازمان اکثریت شکل گرفت که بطور همزمان هر گرایشی تلاش مستقل برای پیشبرد خطمشی سیاسی خود را دنبال می‌کرد. به این ترتیب سازمان اکثریت پس از بیش از دو دهه، سیمای یک حزب با برنامه و خطمشی سیاسی معین را از دست داد و به ملغمه‌ای از گرایش‌های سیاسی متناقض تبدیل شد.

چند نمونه از دیدگاه‌های گوناگون و متضاد برگرفته از اسناد پیشنهادی منتشر شده در سایت «کار آن لاین»، ذیلاً آورده می‌شود:

- اسناد دیدگاهی :

«سوسیالیسمی که با برنامه‌ریزی متمرکز و با ایفای نقش دولتی بخواد ابزارهای اساسی تولید را در حیطه کنترل خود در آورد و مالک قانونی آن شود، بدون تردید مانع توسعه‌یافتگی کشور خواهد شد و شهروندان را محصور در ساختاری بسته خواهد ساخت. در جهان ما این مدل برای همیشه شکست خورده است..... به اعتقاد من، تأمین اهداف بلندمدت توسعه مستلزم ارتقای نظام کارفرمایی و افزایش مشارکت اقتصادی، اجتماعی در اقصی نقاط کشور است. تأکید بر اقتصاد بازار و آمیختن منطقی و منصفانه آن با برنامه‌های اقتصادی و اجتماعی عدالت‌محور می‌تواند جامعه و کشور را در برقراری توسعه و توازن، بویژه تعمیق و اجرای عملی عدالت اجتماعی واقعی و ایجاد فرصت‌های شغلی یاری دهد. این سیاست زمینه‌ساز ثبات و سلامت اقتصادی و عامل مهمی در کاهش فقر در ایران فردا خواهد بود.....» تأملی بر مبارزه طبقاتی، نگاهی به عدالت اجتماعی - دانش باقرپور

«پرنسپ‌های ما در برخورد با دو فرایند متضاد جهانی شدن و جهانی سازی سرمایه داری

دفاع از صلح، سوسیالیسم، دموکراسی مشارکتی، حقوق بشر، عدالت اجتماعی و برابری، توسعه پایدار و انسانی، حفظ محیط زیست، بریدن استثمار، تحدید مالکیت خصوصی، برقراری مالکیت اجتماعی بر ابزار تولید، ارتقاء همبستگی خلقها و احیاء انترناسیونالیسم پرولتری..... ما به مثابه جریان پیرو سوسیالیسم علمی در فرآیند جهانی شدن از ارزش‌های دموکراتیک و سوسیالیستی دفاع می‌کنیم و متعهد به مبارزه و افشای پروژه جهانی سازی سرمایه دارانه می‌باشیم.....» فرایند جهانی شدن و پروژه جهانی سازی - جمعی از هواداران سازمان فداییان خلق ایران - اکثریت (داخل کشور)

«ما در راه تحقق ارزش‌هایی که برشمرديم پیکار می‌کنیم و سوسیالیسم را به عنوان آرمان والای خود که تجسم چنین ارزش‌ها و تمایلات انسانی است، می‌دانیم. به نظر ما سرمایه‌داری سرچشمه ستم طبقاتی، بی‌عدالتی، بهره‌وری غارتگرانه از طبیعت، جنگ و بیکاری توده‌ای و منشأ بسیاری از نابسامانی‌ها و ناهنجاری‌های اجتماعی است.....»

المللی را از این شعارها جلب کنیم.....» برای استقرار جمهوری دموکراتیک، سکولار و فدرال به جای جمهوری اسلامی - ماشالله سلیمی و منوچهر مقصدونیا

« از آنجایی که صف‌آرایی سیاسی در جامعه دستخوش دگرگونی قرار گرفته است، به ناچار برخی تغییرات ضرور را با خود به دنبال آورده است. یکی از این مسائل بازنگری و خالص‌سازی در سیاست اتحادها است. جنبش ما اکنون به نقطه مرکزی تصمیم‌گیری حول یک ائتلاف گسترده نزدیک شده است. از این رو وضعیت خطیر کشور از ما طلب می‌کند که تنگ‌نظری‌ها را وانهیم و اولویت یک ائتلاف گسترده را حول «دموکراسی و حقوق بشر» در دستور بگذاریم.» تزهایی پیرامون وضعیت سیاسی کشور بعد از انتخابات دور نهم ریاست جمهوری - دانش باقرپور

« هدف راهبردی ما استقرار یک جمهوری پارلمانی دموکراتیک، سکولار و فدرال بر مبنای اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاق‌های الحاقی آن در ایران است که شرط ضرور برای تحقق آن در کنار تلاش دائمی ما برای اشاعه فرهنگ و اندیشه دموکراتیک و ساختن نهادهای مدنی، برکناری جمهوری اسلامی به مثابه مانع اصلی برقراری دموکراسی در کشور است. مشی و راهکارهای سیاسی ما با این هدف تبیین می‌شود و در خدمت آن قرار دارد.»

مبارزه ما علیه جمهوری اسلامی متوجه نقد مواضع هر جریان‌ی خواهد بود که به هر شکل خواهان حفظ، ترمیم و یا بازتولید حکومت دینی است. در این راستا، ما بر نقد پیگیر تجربه دوم خرداد، مخالفت با تلاش‌های ناظر بر تداوم و بازآفرینی مشی استقرار دموکراسی در چارچوب قانون اساسی موجود و مرزبندی با ایجاد جبهه ملتزم به قانون اساسی تاکید داریم.»

تلاش برای نزدیکی نیروهای جمهوری خواه دموکرات و سکولار، اتحاد وسیع این نیروها و تقویت نقش آنان به عنوان بدیل حکومت اسلامی در مرکز ثقل سیاست ما قرار دارد. در این تلاش، ما برای تأمین هم‌پیوندی بین جمهوری خواهان دموکرات و سکولار جایگاه مقدم قائلیم. ما بر مرز روشن این اتحاد با مشروطه‌طلبان سلطنتی و دینی تصریح داریم. تقویت نقش جمهوری خواهان نیازمند ارایه گفت‌وگوهای مستقل این نیرو و تثبیت آن در سطح جامعه است.» برای استقرار جمهوری ایران به جای جمهوری اسلامی - فرود سیاوش پور

« تلاش برای نزدیکی و همکاری نیروهای جمهوری خواه دموکرات و سکولار، اتحاد وسیع این نیروها و تقویت نقش آنان به عنوان بدیل جمهوری اسلامی در مرکز ثقل سیاست ما قرار دارد. ما بر هم‌پیوندی بین نیروهای چپ دموکرات، دموکرات‌های عدالت خواه و لیبرال دموکرات‌های جمهوری خواه و سکولار جایگاه مقدم قائلیم. ما بر مرز روشن ارزشها و اهداف برنامه‌ای و استراتژیک خود با لیبرال دموکرات‌های جمهوری خواه و مشروطه طلب و مشروطه خواهان جمهوری اسلامی تاکید داریم. تقویت نقش جمهوری خواهان نیازمند ارایه گفت‌وگوهای مستقل این نیرو و تثبیت آن در سطح جامعه است. پاسخگویی به این ضرورت با مشارکت عمومی روشنفکران وابسته به این نیروی اجتماعی و همکاری همه نیروهای جمهوری خواه برای ترویج آن در سطح جامعه عملی است.» اوضاع سیاسی کشور و سیاست‌های ما - بهروز خلیق

آنچه در بالا آمد اندکی از تنوع نظری، برنامه‌ای و سیاسی در بین اسناد ارائه شده به کنگره آتی است. باید توجه داشت که در این اسناد جای

گرایش « تحول رژیم از درون » خالی است و همانگونه که قبلاً گفتم فعلاً این گرایش سکوت اختیار کرده است. با نگاهی ساده به این اسناد می‌توان از نظراتی نمونه‌برداری کرد که کاملاً متضاد یکدیگرند. از نظری که معتقد است سوسیالیسم شکست خورده و راه رستگاری تنها از مسیر سرمایه می‌گذرد و در تلاش دادن سیمای انسانی به سرمایه‌داری است تا نیرویی که نظام سرمایه‌داری را عامل استثمار، فقر، فلاکت، جنگ و تمامی نابسامانی‌های بشر دانسته و تنها راه ممکن را در استقرار سوسیالیسم می‌بیند. نظر دیگری هم هست که سرمایه‌داری را پایان جهان نمی‌داند ولی فعلاً با توجه به تحولات جهان و روند جهانی شدن سرمایه و امتیازات عظیمی !!! که از این راه نصیب مردمان جهان ناپیشرفته می‌شود، توصیه می‌کند که تا فرصت باقی است باید سوار درشکه سرمایه‌داری جهانی شد، شاید از خردوریز خوان بزرگان چیزی هم نصیب مردمان بی‌چیز شود. پس راه رشدی که برای ایران توصیه می‌کند راه رشد سرمایه‌داری است و طبعاً بهبود رابطه با قدرتهای سرمایه‌دار جهانی....» در « بازار مکاره » اکثریت همه جور سیاستی می‌توان یافت.

در این اسناد دیدگاهی با شعار اتحاد همه پیرامون استقرار « دموکراسی و حقوق بشر » می‌کوشد تا اتحاد با سلطنت‌طلبان را تئوریزه کند و دیدگاه دیگری به شدت با چنین اتحادهایی مخالف است و هرگونه نزدیکی با سلطنت‌طلبان و مشروطه طلبان دینی را به نفع شکل‌گیری جنبش مستقل جمهوری خواهی نمی‌بیند.

مستقل از درستی یا نادرستی این نظرات از زوایای گوناگون، مسئله اصلی در چگونگی همزیستی این نظرات متناقض و پراکنده در دل یک سازمان سیاسی واحد است. با فرض این که در کنگره آتی یک گرایش اکثریت را بدست می‌آورد و گرایش‌های دیگری در اقلیت قرار می‌گیرند. در این صورت سه احتمال وجود دارد:

- ۱- گرایش‌های اقلیت عامدانه با نقد دائمی سیاست‌های اکثریت، عملاً چوب لای چرخ اجرای سیاست‌ها گذاشته و فضای درونی سازمان را متشنج کنند.
- ۲- گرایش‌های اقلیت سکوت اختیار کرده و منتظر می‌شوند تا روند حوادث شرایط را برای برآمد آنها آماده کند.
- ۳- گرایش‌های اقلیت بی‌توجه به سیاست‌های مصوبه کنگره، مستقلاً سیاست‌های خود را هرکجا که امکان داشت پیش می‌برند.

در چند سال گذشته گرایش‌های سازمان اکثریت بیشتر با تلاش در حفظ این سازمان به مثابه یک « ظرف »، راه حل سوم را برای پیشبرد برنامه‌های سیاسی خود بکار گرفته‌اند. بحران کنونی و کنگره فوق‌العاده نیز ناشی از این مسئله است. پرسش بعدی این است که تا چه مدت دیگر این همزیستی مسالمت آمیز قرار است ادامه یابد و اصولاً فایده آن چیست؟ ممکن است از این سوال بوی انشعاب یا تشویق به انشعاب به مشام رسد. ولی واقعیت این است که « انشعاب » عمدتاً در مقابل « وحدت » بکار برده می‌شود. آیا با توجه به گرایش‌های متضاد در درون سازمان اکثریت، می‌توان از وحدت سازمانی در اکثریت نشانی یافت تا بر اساس آن از انشعاب هراسید؟ آیا بین دیدگاهی که سرمایه‌داری را راه رستگاری بشریت می‌شناسد و آن دیگری که در پی نابودی سرمایه‌داری و استقرار سوسیالیسم است، وحدت سیاسی - تشکیلاتی توان یافت؟ یا بین آن گرایشی که در پی وحدت با سلطنت‌طلبان و از این مفر جلب حمایت قدرتهای جهانی برای تغییر حکومت در ایران است، با آن گرایشی که در پی شکل‌گیری جنبش جمهوری خواهی دموکراتیک و لائیک و مستقل از قدرتهای جهانی است، یا آن دیگری که در پی جبهه متحد با اصلاح‌طلبان حکومتی است، چه سنخیت سیاسی

برنامه ای مبتنی بر عدالت اجتماعی، و تلاش برای پیوند با طبقات و اقشار زحمتکش را- که شرط مقدم آن دفاع از مطالبات و خواسته های معیشتی و صنفی آنهاست- جزو وظایف خود دانسته و اتخاذ تدابیر ضرور و مناسب برای غلبه بر پراکندگی نیروی چپ را در جهت تحقق این رویکرد می دانیم. در این راستا بر لزوم همکاری های سازمان ما و سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران در همی عرصه ها با امید دستیابی به وحدت، تأکید داریم» *فرود سیوش پور*

«تعریف سازمان ما از وحدت یکی شدن بافت تشکیلاتی سازمان با سازمان های هم شکل و هم مرام است. سازمان در نتیجه برای رسیدن به وحدت تمامی نیروهای چپ و برابری خواه که بر ضد هر نوع استبداد سیاسی و ایدئولوژیک در ایران می کوشند، می باشد. طیف های فدایی که از ایدئولوژی استبدادی و بسته کنده شده و به دمکراسی درون سازمانی و روش های متمدنانه مبارزه روی آورده اند در الویت امر وحدت با سازمان ما هستند. در حال حاضر سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران بیشترین نزدیکی برنامه ای و سیاسی را با سازمان ما دارد.» *علی اکبر آزاد*

مستقل از بحث حول «حزب فراگیر چپ» و چند و چون آن و تفاوت آن با «اتحاد چپ» و پذیرش پلورالیسم در چپ، (که در جای خود باید به آن پرداخت) پرسشی که در مقابل این تمایل شدید رفقای اکثریتی می توان قرار داد این است: اکثریت که خود فاقد انسجام سیاسی درونی است، چگونه می خواهد با دیگران وحدت کند و دیگران قرار است با کدام سازمان اکثریت وحدت کنند؟ سازمان اکثریتی که معتقد به امحاء سرمایه داری و استقرار سوسیالیسم در ایران است یا سازمان اکثریتی معتقد به راه رشد سرمایه داری در ایران؟ سازمان اکثریتی که معتقد به یک جنبش جمهوری خواهی، دمکرات و لائیک، مستقل از قدرتهای جهانی است، یا سازمانی که در پی زدن نقبی به لایه های تصمیم گیری آمریکا و قدرتهای جهانی است؟ ممکن است بر این سوال خرده گرفته شود که اساس وحدت سازمانی بر برنامه و اساسنامه و اهداف سیاسی مصوبه کنگره سازمان متکی است و نه بر وجود گرایش نظری، که در هر سازمانی وجود دارد. این خرده گیری درست خواهد بود اگر ما با یک حزب سیاسی واحد روبرو بودیم. ولی تجربه همین چند سال گذشته نشان داد که مصوبات کنگره اکثریت مانع آن نشده تا گرایش همکاری با سلطنت طلبان، در دو کنفرانس برلین و لندن با اسم و رسم و نام و نشان «اکثریت» شرکت نکند، و یا گرایش دیگر در پی تماس و گفتگو با اصلاح طلبان جمهوری اسلامی نباشد. دوم آن که این وحدت طلبی با چه هدفی است؟ آیا برای اضافه کردن جناحی به جناحهای موجود؟ ظاهراً در حال حاضر «آنچه خوبان همه دارند» سازمان اکثریت تنها دارد!! آیا در پی تقویت یک جناح خاصی هستند؟ تجربه نشان داده که نیروی سیالی هم در سازمان اکثریت وجود دارد که بسته به شرائط روز و تحولات جامعه از این گرایش به آن گرایش جابجا می شود. با توجه به اینکه بسیاری از تغییرات سیاسی درون اکثریت نه از طریق بحث و تبادل نظر و اقتناع، که عمدتاً به دلیل تحولات بیرونی رخ داده است، در این شرائط هر تغییر جدیدی در جامعه می تواند بلافاصله به چرخش سیاسی در اکثریت بیانجامد.

اما اگر هدف از این وحدت طلبی بواقع شکل دادن به یک حزب چپ است، که در چارچوب یک استراتژی روشن در پی پیشبرد یک برنامه رادیکال برای تحول در جامعه ایران باشد، قبل از هر چیز سازمان اکثریت باید سیمای چنین چیزی را از خود نشان بدهد، سیمائی که فعلاً فاقد آن است.

سوم بهمن ۱۳۸۵ / ۲۳ ژانویه ۲۰۰۷

وجود دارد؟ یک جریان سیاسی جدی را نمی توان با شعار های زیبایی چون دمکراسی درون تشکیلاتی، تفاهم و تحمل، تنوع نظرات و ... سرگرم کرد. سیاست نه فقط عرصه نظر بلکه عرصه عمل، و هر اندیشه سیاسی در پی پراتیک است. مبارز سیاسی، عارف پاکبخته نیست که در صومعه ای به زیج نشیند. اختلاف نظر در احزاب سیاسی واقعی است و غیرقابل انکار و در عین حال مفید و مثبت برای برخورد عقاید و تصحیح نظرات، ولی تا زمانی که در یک چارچوب استراتژیک مشترک باقی بماند و تا موقعی که امکان عمل و اقدام را منتفی نسازد. اما اینگونه آشفتگی، تعارض و تضاد نظرات نه تنها مفید و مثبت برای رشد نظری در درون یک تشکیلات سیاسی نیستند، بلکه عامل ترمز و مانع پیشرفت نیز خواهند بود.

سازمان اکثریت در چند سال گذشته بیشتر به ارکستری می ماند که هر از چندگاهی رهبر آن عوض می شود و نوازندگان نیز بی توجه به رهبراکستر هر یک ساز خود را می زنند، ظاهرش شکل و شمایل ارکستر را دارد ولی نوایش چنان ناهماهنگ است که شنونده را از حضور در سالن اکثریت پشیمان می کند!!

به احتمال زیاد در پایان کنگره دهم سازمان اکثریت یک گرایش سیاسی موفق به کسب رای اکثریت شرکت کنندگان در کنگره خواهد شد. پرسشی که بلافاصله پیش خواهد آمد این است که گرایش متضاد آن پس از کنگره چه خواهند کرد و در صورت تداوم همزیستی مسالمت آمیز آنها در «سازمان واحد» اکثریت، کنگره فوق العاده بعدی کی برگزار خواهد شد؟

موخره

در غالب سندهای ارائه شده به کنگره از مسئله اتحاد و وحدت با دیگران سخن رفته است. در زمینه اتحاد های سیاسی مسئله به مصوبات کنگره بازخواهد گشت، اما در زمینه وحدت تشکیلاتی مسئله متفاوت است. در چند نوشته به شکل گیری «حزب فراگیر چپ» اشاره رفته و در اغلب آنها از سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران به عنوان نزدیکترین و دست به نقدترین سازمان برای شروع حزب فراگیر چپ نام برده شده است. بطور مثال:

«ما در پاسخ به ضرورت جنبش دموکراتیک و ساماندهی آینده جامعه بر پایه دمکراسی و عدالت اجتماعی، بر تشکیل حزب چپ، دمکرات، فراگیر و مدرن و همکاری نزدیک میان نیروهای چپ دمکرات تأکید داریم و آن را در دستور کار خود قرار می دهیم. شکل گیری چنین حزبی از یکسو نیازمند تبیین پایه های نظری و برنامه ای است و از سوی دیگر پیشبرد بحث و گفتگو و همکاری نزدیک» *بهر روز خلیق*

«در این میان اساسی ترین و میرم ترین وظیفه نیروهای چپ پیش از آغاز این گفتمان های فراگیر، بدون سپری کردن زمان، نشستن بر سر میز مذاکره در جهت نیل به اتحاد چپ می باشد. البته در میان بعضی از نیروهای چپ، نشانه هایی از گام برداشتن این اتحاد عملاً مشاهده می شود. برای نمونه: ما این اتحاد را در نزدیکی خط و مشی دو سازمان فداییان (اکثریت)، سازمان اتحاد فداییان خلق، که نیروی عمده ی جنبش فدایی را تشکیل می دهند، مشاهده می کنیم؛ هر چند که این گام های ناکافی میبایستی که خیلی پیشتر از اینها و به شکل گسترده و با دیگر سازمان های چپ... نیز برداشته می شدند.» *علی اکبر حق پزوه و رفقا*

«ما شکل گیری یک حزب فراگیر چپ دموکرات و مدرن را که برای پیشبرد جنبش دموکراتیک و ساماندهی آینده جامعه بر پایه توسعه و عدالت اجتماعی نیازی است مبرم، در دستور کار جاری خود قرار می دهیم. ما دامن زدن به گفتمان چپ مدرن در جامعه، ارائه دیدگاه های

بیانیه اعلام موجودیت هیئت موسس اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار

در طول سالهای گذشته هزاران کارگر با سوابق کاری بالا و در شرایطی که بدلیل بیکاری گسترده در جامعه و داشتن سن بالا، هیچ امکانی برای اشتغال آنان در جاهای دیگر وجود نداشته است، باز خرید اجباری و از کارهایشان به بهانه های مختلف اخراج شده اند. اکثر این کارگران با دریافت مبلغی پول در جستجوی روزنه ای برای تامین معیشت همسر و فرزندان، آواره خیابانها شده و پس از اندک زمانی، این پولها را خرج هزینه های کمر شکن زندگی خود کرده اند و بدین ترتیب بخش زیادی از آنان در آستانه سن بازنستگی و با داشتن فرزندان دانشگاهی و... به جای آسودگی از حاصل ثروتی که خود در جامعه تولید کرده اند، در زیر آواری از خروارها فشار خرد کننده، تار و پود زندگیشان شروع به از هم پاشیدن کرده است.

از طرف دیگر بر اساس اعتراف برخی مقامهای مسئول، فقط ظرف شش ماهه اول امسال دویست هزار کارگر دیگر به خیل میلیونها کارگر بیکاری پیوستند که قامت در هم شکسته ی آنان، سیمای زندگی در جامعه ما را به تصویر کشیده است. این کارگران علی العموم کارگران موقتی هستند که دستشان به هیچ جایی بند نیست، به واقع دستمزد زیر خط فقر آنان در زمان اشتغال، تنها امید این کارگران و خانواده هایشان برای زنده ماندن بوده است، و امروزه این کارگران به دلیل زیاده خواهی سرمایه داران برای کسب سودهای نجومی، باید با شرمندگی مضاعفی، دست نیاز به سوی این و آن دراز کرده و از سر استیصال و درماندگی به هر ذلت و خواری برای زنده ماندن خود و همسر و فرزندان تن در دهند.

واقعیت اینست که حکومتگران، آنجا که پیرمرد نساجی قائم شهر پس از سالها تولید کوهی از ثروت و نعمت، می گوید: «میبینم که دخترم پنهانی کجا می رود، چه کنم وقتی نمی توانم حتی شکمش را سیر کنم...؟ چشمانشان را می بندند، نه تنها چشمانشان را می بندند بلکه همانگونه شاهد بودیم طی شش ماهه اول امسال، زمینه را برای بی خانمانی دویست هزار کارگر دیگر نیز مهیا کردند و ماههاست که برای به تسلیم کشاندن فریاد حق طلبی کارگران شرکت واحد، دستمزد نا چیز آنان را برای تحمیل فقر و گرسنگی مطلق بر خانواده هایشان به گروگان گرفته اند تا کارگری جرات دفاع از حقوق و حرمت انسانی اش را نداشته باشد.

کارگران

زندگی امروز کارگر نساجی قائم شهر، آئینه ی تمام نمایی است از زندگی همین فردای یکایک ما کارگران. تحت چنین جهنمی به نام زندگی، کدام انسانی است که بخواهد لب فرو بندد و در امروز و فردای زندگی اش، خود و همسر و فرزندان را در چنین وضعیتی ببیند. از اینرو، و بنا بر حق مسلم ما کارگران برای داشتن یک زندگی بهتر، که تنها با اتکا به نیروی متحد خود ما کارگران و از طریق متشکل شدن ممکن و میسر است،

بدینوسیله ما کارگران امضا کننده ی این بیانیه، ایجاد هیئت موسس اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار را "با هدف تحقق بازگشت بکار کارگران اخراجی و تامین شغل مناسب برای میلیونها بیکار و یا برقراری بیمه بیکاری معادل حداقل دستمزدها تا زمان اشتغال بکار کارگران اخراجی و بیکار"، اعلام میکنیم و از همه بیکاران و کارگران اخراجی و تعلیقی در مراکز تولیدی، صنعتی کشور میخواهیم دست در دست هم در اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار متشکل شوند تا بدینوسیله قادر شویم دوشادوش هم و با اتکا به نیروی متحد خویش، خواسته های بر حق مان را به کرسی نشاند و سایه شوم فقر و فلاکت، و استیصال و درماندگی را از زندگی خود و همسر و فرزندانمان به کناری افکنیم، بی تردید چنین امری میسر نخواهد شد، مگر با نیروی متحد و متشکل ما کارگران.

هیئت موسس اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار

درباره انشعاب در حزب دمکرات کردستان ایران

با نهایت تاسف از طریق اطلاعیه هایی از سوی «جمعی از اعضای دفتر سیاسی، کمیته مرکزی و جانشینان و مشاوران کمیته مرکزی» و نیز «کمیته مرکزی»، از انجام انشعاب در صفوف حزب دمکرات کردستان ایران، یکی از احزاب دیرین کشورمان و نیز دوست و متحد نزدیک سازمان مطلع شدیم.

صادر کنندگان هر دو اطلاعیه در توضیح دلیل این انشعاب تاکید دارند که برای حفظ وحدت حزب تلاش نموده اند ولی نتیجه ای از این تلاش نگرفته اند. هر دو اطلاعیه بر ارزش های حزب دمکرات کردستان ایران و بر ادامه راه رهبران فقید آن تاکید نموده اند و مانع ادامه همکاری در صفوف حزب را اختلافات «سیاسی و تشکیلاتی» حل نشده ای اعلام داشته اند که بعد از کنگره سیزدهم سر برآورده است، اما در هیچ کدام از دو اطلاعیه، توضیحی در مورد چند و چون آن ها داده نشده است.

آن چه که روشن است، مسائلی که تاکنون دو طرف اعلام نموده اند، در حدی نیستند که بروز یک انشعاب را توجیه نمایند. سؤال ما از دوستان هر دو سوی این اختلاف این است که آیا در حد لازم از امکانات دمکراتیک حل مشکلات سود برده اند؟ آیا مراجعه به کلیه اعضا و هواداران حزب و حتی فراخوان یک کنگره فوق العاده، طرح مسائل به صورت شفاف و علنی با مردمی که دوستدار حزب اند و همچنین سازمان های سیاسی دوست، قبل از وقوع حادثه، نمی توانست چاره مناسب تری باشد؟ متأسفانه در این انشعاب چنین کاری انجام نگرفته است و لاجرم به جز دوستان کرد عراقی حزب دمکرات کردستان ایران، متحدان این جریان هم، پس از اعلام رسمی انشعاب از وقوع آن آگاه شده اند. هنوز ما به عنوان یکی از دوستان قدیمی حزب دمکرات کردستان ایران، از علل این انشعاب، اطلاعی بیشتر از آنچه که تاکنون منتشر شده است، نداریم.

ما به تجربه آموخته ایم که انشعاب، همیشه راه حل مناسبی برای اختلافات سیاسی و تشکیلاتی نیست. دوستان حزبی ما، خود یک بار این تجربه را پشت سر گذاشته بودند و انتظار آن بود که این تجربه تلخ را دوباره تکرار نکنند و هر دو طرف با آموزش از نقصان ها و ندانم کاری ها در جدائی دیروز، امروز سعه صدر بیشتری از خود نشان داده، از طریق دیالوگ و تفاهم راه حل دیگری بر مشکلات موجود در مناسبات خود پیدا کنند.

ما به عنوان دوست و متحد حزب دمکرات کردستان ایران، از این که دوباره در این حزب جدائی دیگری رخ داده است، متأسفیم و آمادگی خود را برای هر گونه همکاری و تشریک مساعی برای رفع اختلافات دو طرف و حفظ یکپارچگی حزب دمکرات کردستان ایران اعلام می داریم و مطمئنیم که خود دوستان، در هر دو سوی این انشعاب نیز، بر مسئولیت خود در جست و جوی راه حلی برای پایان دادن به این وضعیت آگاه هستند و امیدواریم که با حفظ متانت، قبل از همه از دامن زدن بر آتش این جدائی و اختلاف خودداری نمایند و با درایت و احساس مسئولیت، مناسبات متقابل خود را به عنوان دو عضو خانواده بزرگ حزب دمکرات کردستان ایران، به برخورد های غیر دوستانه با یکدیگر آلوده نسازند.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

۲۵ آذر ماه ۱۳۸۵ / ۱۶ دسامبر ۲۰۰۶

فوروم جهانی نایروبی و تاثیر آن بر روند کنونی جهان



ناهید جعفرپور

بسیاری از خود سؤال می کنند که هفتمین فوروم جهانی نایروبی چه تاثیرات سیاسی مشخصی می تواند بر وقایع جهان بخصوص بر وقایع آینده جهان داشته باشد؟ بطور مثال وقایعی چون کنفرانس سران "هشت کشور" بهار امسال در آلمان. برخی اعتقاد دارند که ساختار ضد سلسله مراتبی و پلورالیستی که در منشور فوروم جهانی نهفته است در بسیاری از مواقع چون مانعی عمل می نماید. از سوئی فوروم جهانی خواستار شکل دادن آلترناتیو های مشخص بر علیه جهانی سازی نئولیبرالی است و از سوی دیگر هیچ کسی در فوروم از این اختیار برخوردار نیست که تعبیر و تفسیر خود را بشکل بیانی به فوروم ارائه دهد. در واقع این خصلت از نگاه منتقدین نقطه ضعف فوروم جهانی است: منتقدین در این رابطه بیان می کنند که در کنفرانس های فوروم جهانی بحث و تبادل نظر فراوان انجام می پذیرد اما در نهایت تصمیمی سیاسی از این بحث ها بیرون نمی آید.

من در این رابطه تنها به چند نکته مهم اکتفا می کنم: اول اینکه فوروم جهانی در مرحله نخست شبکه ای گسترده در سراسر جهان برای اتصال جنبش های اجتماعی پهنه جوامع و انتقال تجربیات این جنبش ها به یکدیگر

است. در واقع همانگونه که جهانی سازی جهان را به دهکده ای کوچک در خدمت حرکت سرمایه و به نفع قدرت های مالی جهان تبدیل نموده است، فوروم جهانی هم در این دهکده کوچک برای اتصال و حرکت جنبش های اجتماعی ملی و بین المللی بر علیه نظم نوین جهانی سرمایه داری و شکل دادن ضد قدرت بر علیه کنسرن های فراملیتی و دیگر قدرت های سیاسی و اقتصادی استثماری جهان مبارزه و حرکت می نماید.

بنا بر این فوروم جهانی جایگاهی است برای جنبش های اجتماعی جهان تا با هم به شور و مشورت بپردازند و کند و کاو نمایند که با چه بدیل ها و چه اهرم های مبارزاتی می توان در مقابل آن بخش غیر انسانی جهانی شدن (جهانی شدن به خودی خود بد نیست) که بر علیه زندگی شرافتمندانه انسان ها و در جهت استثمار و استعمار انسان ها حرکت می کند (جهانی سازی نئولیبرالی) مقابله و مبارزه نمود.

دوم اینکه در مباحثات فوروم جهانی در باره دسیسه های کنسرن های فراملیتی در جهت تقلیل دستمزدها، به رقابت انداختن کارگران با یکدیگر و غیر انسانی نمودن شرایط کاری و طولانی نمودن ساعات کار، بحث کنندگان با انتقال اطلاعات و تجربیات خود به نتایج و بدیل های مشترک رسیده و با قرار گرفتن در شبکه های کاری مشخص با اقدامات عملی منطقه ای و بین المللی بر علیه این مناسبات بر می خیزند.

سوم اینکه فوروم جهانی زادگاه بسیاری از جنبش های ضد جنگ چند ساله اخیر جهان است (مثلا بخش مهم تظاهرات های گسترده ضد جنگ و ضد اشغال عراق در چند سال اخیر). بسیاری از جمعیت ها و سازمان ها و عناصر فعال در جنبش های ضد جنگ بخصوص امسال در هفتمین فوروم جهانی در نایروبی بطور فعال شرکت نموده اند زیرا که آنها می دانند تنها با برقراری عدالت اجتماعی صلح پایدار ممکن است.



امسال یکی از بحث های مهمی که جنبش های ضد جنگ سرتاسر جهان با خود به نایروبی آورده اند، بحث و افشاگری در باره برنامه ای دولت آمریکا در عراق است. در نایروبی جنبش های ضد جنگ جهان چندین نشست را برنامه ریزی نموده اند و در نظر دارند در این نشست ها برای خروج فوری و بی قید و شرط ارتش اشغالگر از عراق اقدامات مبارزاتی و آکسیون های متعدد جهانی سازماندهی نمایند. همچنین خطر گسترش حملات نظامی آمریکا به کشورهای دیگر خاورمیانه (ایران، سوریه و...) همچنین خطر استفاده از تسلیحات اتمی توسط اسرائیل که تهدیدی جدی برای کل منطقه خاورمیانه است از بحث های مهم دیگر این جنبش ها در نایروبی خواهد بود که قرار است در این رابطه هم به تدارک بنشینند. از خواست های دیگر جنبش های ضد جنگ در فوروم جهانی نایروبی پرداختن عاجل و فوری هزینه پروژه های بازسازی عراق بجای صرف این هزینه برای ارتش اشغالگر و عملیات نظامی است. جنبش های ضد جنگ شرکت کننده در فوروم نایروبی طبق قرارهای جلسات تدارکاتی آکسیون های جهانی را برای خروج آمریکا از عراق و همچنین بر علیه کنفرانس سران «هشت کشور» در آلمان سازماندهی خواهند نمود و برای این منظور روزهای مشخصی تعیین خواهد شد. همچنین واژه استثماری اجتماعی برای جنبش های ضد جنگ شرکت کننده در نایروبی واژه ای بیگانه نیست و از این رو این جنبش ها خواهان عدم هرگونه تحریم اقتصادی و ایزولاسیون بر علیه ملت های منطقه خاورمیانه بخصوص تحریم و ایزولاسیون بر علیه مردم ایران می باشند زیرا که به اعتقاد این جنبش ها تحریم اقتصادی عراق تنها دودش به چشم مردم عراق رفته و باعث از بین رفتن هزاران نفر از مردم عراق بخصوص خردسالان در نتیجه گرسنگی شد.

چهارم اینکه جنبش های زنان سرتاسر جهان در نایروبی بعنوان مهمترین قربانیان جهانی سازی نئولیبرالی و نظم نوین سیستم سرمایه داری پدرسالارانه از نزدیک با مشکلات یکدیگر بخصوص مشکلات زنان آفریقا آشنا شده و با انتقال تجربیات و بحث و تبادل نظر و چاره جوئی و ارائه بدیل های خود برای مبارزه با انواع و اقسام تبعیضات حقوقی، فرهنگی و اجتماعی و اقتصادی و پیشنهاد برای مبارزه عملی برای رفع هرگونه تبعیض و ستم جنسیتی و بقیه در صفحه ۲۳

دوگانگی اخلاقی

غربی جنگ

دائمی اسرائیل

و

مشکل کار مشترک

Gilbert Achcar

برگردان ناهید جعفرپور



توضیح مترجم: (ژیلبرت اشگر لبنانی استاد علوم سیاسی در دانشگاه پاریس است و در شهر برلین زندگی می کند. مصاحبه زیر را صوفیا دگ در کنفرانسی که در برلین با تم " اروپا و اختلافات اسرائیل/فلسطین " در اواخر نوامبر ۲۰۰۶ انجام پذیرفت با وی انجام داده است.)

سؤال: در کنفرانس خاورمیانه که همین اخیراً از سوی فراکسیون چپ مجلس آلمان سازماندهی شده بود، سازماندهان موفق نشدند حتی برای یک نفر از کسانی که قرار بود از نوار غربی اردن به این کنفرانس بیایند ویزای سفر به آلمان را بگیرند. این قضیه شامل حال تمامی فلسطینی های نوار غربی بود حال فرق نمی کند که آنها از چه باور سیاسی برخوردار بودند. این رفتار ماموران آلمانی نشانه بیماری ای در رابطه با سیاست آلمان / اسرائیل از سوئی و آلمان/فلسطین از سوی دیگر است.

جواب: سیاست دوگانه رفتاری ی مخصوص قدرتمندان غربی در رابطه با اسرائیل و فلسطین را به طور واقعی نمی توان نادیده گرفت. زمانی که اوائل سال جاری ساکنین مناطق اشغالی در انتخاباتی که در نظر همگان به عنوان انتخاباتی دمکراتیک شناخته شد شرکت نمودند و اکثریت ساکنین آراء خویش را به حماس دادند، اروپا و آمریکا دست به هر کاری زدند که دولت جدید را ایزوله نمایند. آنها تلاش کردند تمامی سرچشمه های مالی را که این دولت به آنها وابسته بود تا احتیاجات مردم را برآورده کند قطع نمایند. با این کار آنها فلسطینی ها را برای انتخاب این دولت مجازات نمودند. اما در مقابل آنها (اروپائی ها) با یک دولت اسرائیلی با رهبری شارون که برای جنایت های وحشتناک مسئول بود خوب کنار آمدند. همچنین اولمرت وزیر جدید کابینه اسرائیل، آویگدور لیبرمن که اوری آونری اخیراً از آنها بعنوان فاشیست ها یاد نموده است و کابینه شان برای پاکسازی های بیشمار انسانی مسئول می باشد، هیچ مشکلی برای اروپائی ها به وجود نمی آورند. مسلماً این دو گانگی ی رفتاری اروپا بر فلسطینی ها و بطور کل عربها و مسلمانان پوشیده نیست و از این رو در این جوامع همواره تصویری از " گلاش آف سیویلیزاسیون " آشتی ناپذیری در حال قوت است.

سؤال: اسرائیل از ماه ها پیش و در حال حاضر جبهه جنگی خشونت باری را در غزه بر علیه حماس و مجموعه مردمی که آنجا بسر می برند براه انداخته است. برای چه حالا اسرائیل این رفتار را دارد؟

جواب: از سال ۲۰۰۰ به این سو که ارتش اسرائیل از لبنان عقب نشینی نمود بدون اینکه موفق شود شرط و شروطی را بگذارد و همچنین از زمان شکست اسرائیل در آخرین جنگ در لبنان این ارتش خشمگین و پر از بغض و حس انتقام است. دقیقاً از این مقطع تلاش می کند قدرتی را که نتوانست در این مقاطع به اثبات رساند مجدداً از نو نشان دهد. گذشته از این هدف سیاست اسرائیل و همچنین سیاست آمریکا این است که در مناطق اشغالی جنگی داخلی را دامن زند.

در تاریخ ۲۷ یونی سازمان حماس و الفتح برای تشکیل دولتی از میان ائتلاف ملی توافق نمودند. در تاریخ ۲۸ یونی اسرائیل حمله نظامی نمود. مسئله بر سر این بود که از این طریق جلوگیری از ائتلاف فلسطینی ها شود. یک چنین استراتژی

را اسرائیل به پشتیبانی اروپا و آمریکا زمانی که در تابستان به لبنان حمله نمود دنبال کرد. در لبنان هم مسئله بر سر به هم زدن ائتلاف ملی بود تا بدین وسیله نیروهای مقاومت بر علیه اسرائیل و یا بهتر بگویم مخالف هژمونی آمریکا را مورد هدف قرار دهد و از طریق عباس و سینیورا که شرکای غرب می باشند بر علیه آنها اقدام کنند.

سؤال: اسرائیل در لبنان و مناطق اشغالی آنچنان روشی را دنبال می کند که تصور می شود که اصولاً هیچگونه حقوق بین المللی برخوردار است از پیمان ژنو و حقوق بشر و یا سازمان مللی وجود ندارد؟

جواب: این چیز جدیدی نیست. اسرائیل هیچگاه به منافع مردم فکر نکرده است و اهمیتی نداده است. من می خواهم اولین جنگ اسرائیل در لبنان را بخاطر شما بیابم که در حدود ۱۰۰۰۰ غیر نظامی به قتل رسیدند. از جمله این قربانیان ساکنین شهرک فلسطینی نشین صبرا و شاتیلا بود. آنها زمانی که مبارزان فلسطینی منطقه را ترک نمودند بی پناه باقی ماندند. آن چیزی که جدید است رفتار اسرائیل و آمریکا از تاریخ ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ به این سو است. منطق جنگ های پایدار و دائمی از اصول پایه ای هویت و شناسنامه اسرائیل از زمان پیدایشش است. اسرائیل ماشینی جنگی است و جامعه اش روز به روز نظامی تر می شود. اسرائیل در این جنگ های پایدار و دائمی اش هیچگاه به حقوق بین المللی اهمیتی نداده است و به آن احترام نگذاشته است. آمریکا و دولت بوش در این رابطه پیش قراول اسرائیل می باشند. در هر دو این کشور ها از تاریخ ۲۰۰۱ و از زمان روی کار آمدن بوش و شارون سیاست تندرانه همسانی داشته اند. هم اکنون در انتخابات کنگره آمریکا که دمکرات ها برنده شده اند راه های امیدوی گشایش یافته است. البته این به آن معنی نیست که من انتظاری بهتر از دمکرات ها دارم اما حداقل با آمدن آنها این تند روی در سیاست گسترش جنگ در آمریکا کمی تخفیف می یابد.

سؤال: آیا در مبارزه علیه جنگ های پایدار آمریکا در جهان سازمان های سیاسی اسلامی چون حماس و یا حزب الله متحدی برای چپ ها می باشند؟

جواب: "اسلام سیاسی" واژه ای کلی و نامشخص است. در این چهارچوب نیروهای قرار دارند چون دولت فعلی ترکیه از سوئی و بن لا دن از

اعدام صدام و همدستانش

۱۵ روز پس از اعدام صدام حسین دیکتاتور پیشین عراق، در سحرگاه روز دوشنبه ۱۵ ژانویه، دو تن دیگر از دستیاران او، برزن ابراهیم التکریتی، برادر ناتنی او، که مسئولیت سازمان اطلاعات عراق را در چند سال آخر به عهده داشت و حامد البندر، قاضی دادگاه انقلاب در رژیم صدام، که همراه او به اتهام کشتار دجیل در یک دادگاه غیر دموکراتیک محاکمه و به اعدام محکوم شده بودند، برغم درخواست های مجامع بین المللی برای لغو حکم اعدام آنها، به دار آویخته شدند.

صدام حسین و حلقه نزدیک اطرافیانش در طول ۳۳ سالی که بر عراق حاکمیت بی چون و چرا داشتند، جنایات زیادی مرتکب شدند. در زمان حکومت صدام، تنها در جریان دو جنگ بزرگ با ایران و کویت، صدها هزار نفر کشته و زخمی شدند. میلیون ها نفر آواره و دربردار گشتند. میلیاردها دلار خسارت مالی به بار آمد و تخریب محیط زیست از گردونه محاسبه بیرون زد. حاصل حکومت شوم این دیکتاتور مستبد برای مردم خود نیز، جز کشتار و ویرانی، جز غل و زنجیر، جز فقر و فلاکت، جز سرزمین های سوخته با مواد شیمیایی و جز غم و اندوه و درد ورنج و نیستی و نابودی، چیز دیگری نبوده است.

این وحشیگری و خشونت نمی توانست بدون پشتوانه آمریکا و پشتیبانی غرب و سکوت سایر دول بزرگ اعمال شود. بیش از چندین سال، صدام برای مقابله با بنیادگرایان حاکم بر ایران پرورنده شد. مواد شیمیایی آتش تامين و سلاح هایش تضمین شد. چرخش سیاست آمریکا و مقابله اش با صدام و دلایل پشت آن، می تواند یکی از انگیزه های دادگاه غیر دموکراتیک صدام و دستیارانش باشد. محاکمه این جنایت کاران در یک دادگاه بین المللی می توانست چشم مردم جهان را بر صندوق خانه اسرار دول سلطه گر بگشاید و رازهای نهفته در سینه دیکتاتور بغداد را بر ملا کند. یک دادگاه دموکراتیک بین المللی به سود دول بزرگ همدست صدام و به ویژه آمریکا نبود. اجرای این سیاست اما تنها می توانست به دست جریان های شیعی چون دولت نوری مالکی، که اکنون حکومت عراق را در دست دارد، عملی شود. این دولت از جنس جمهوری اسلامی است و با اندیشه مرگ و انتقام ساخته و پرداخته شده است. هم شیفته انتقام و اعدام است و هم با دموکراسی ناسازگار است.

و بالاخره نگرانی از تغییر و تحولات در جریان انتخابات اخیر آمریکا، پس از روی کار آمدن دموکراتها و گسترش ناآرامی ها در عراق و زمزمه صدور اجازه برای فعالیت حزب بعث از دلایل شتاب در اجرای احکام اعدامهاست. با این شتاب، به زعم خود خواسته اند راه بازگشت بعثیان را سد کنند.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران بنا بر مخالفت اصولی اش با اعدام، حتی اعدام جنایتکارانی چون صدام و یارانش را نادرست و زیانبار می داند و بر این باور است که جریان دادگاه صدام و یارانش به شکل غیر دموکراتیک و در فضایی کاملاً بسته و تحت کنترل، برگزار شده است. در نتیجه هم حق متهمان ضایع شده است و هم مردم عراق و مردم سایر کشورهای جهان از دستیابی به اطلاعات درست محروم شده اند. با اعدام این افراد رازهای بسیاری که می توانست در سطح افکار عمومی گشوده شود، به خاک سپرده شد. در جریان این محاکمه، اعمال و زد و بندهای همدستان جهانی صدام، در پرده ابهام بیشتری فرو ماند.

از اینرو ما اعدام های اخیر را محکوم کرده و از مجامع و نهادهای بین المللی می خواهیم که برای جلوگیری از اعدامها و برگزاری دادگاههای علنی و دموکراتیک، حکومت کنونی عراق را زیر فشار بگذارند.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران

۱۶ ژانویه ۲۰۰۷

سوی دیگر و رژیم " ضد آمریکائی" ایران و یا سعودی "طرفدار آمریکا". اما زمانی که ما از حزب الله و یا حماس صحبت می کنیم یعنی سازمان های بنیادگرای اسلامی که امروز نیروهای حاضر بر علیه اشغال و سیاست آمریکائی در خاورمیانه می باشند، باید بگویم که مدتهاست میان این نیروهای اسلامی و چپ هائی چون سازمان " پ اف ال پ" در فلسطین و یا حزب کمونیست لبنان اتحادی وجود دارد. آنچه که مهم است این است که این اتحاد در مبارزه چگونه است و بر چه مبنائی است. یعنی اینکه جداگانه سازماندهی و حمله کنی و مشترکا ضربه بزنی. حزب کمونیست لبنان این منطق را اعلام نموده است که با حزب الله کار مشترک می کند بدون اینکه زیر نفوذ حزب الله برود.

باید توجه نمود که جامعه لبنان جامعه ای است چند مذهبی به این خاطر هم حزب الله می داند که در این جامعه نمی تواند مدلی را چون جمهوری اسلامی ایران برقرار کند. از این رو تلاش می کند نفوذ خود را در میان شیعیان لبنان بالا برد. همچنین شیخ نصرالله هم در طول این سال ها به لحاظ دلایل تاکتیکی و همچنین به لحاظ قدرت دشمن آدمی عمل گرا شده است. اما باید توجه نمود که با تمام این اوضاع حزب الله در اساس بدنبال ایدئولوژی خود خواهد بود و برای آن تلاش خواهد نمود.

فوروم جهانی نایروبی.....

بقیه از صفحه ۲۱

تشکیل شبکه‌ای گسترده از فعالین جنبش‌های زنان جهان برای ارتباط و انتقال تجربه و همبستگی و پراتیک عملی و سمینارهای بیشماری را سازماندهی نموده و تصمیم دارند از نزدیک در باره خشونت بر علیه زنان قاره آفریقا آشنا شده و با بسیاری از زنان در رابطه با این خشونت‌ها به گفتگو بنشینند. همچنین قرار است که فعالان جنبش زنان در فوروم جهانی نایروبی با نماینده مجلس کنیا خانم آدلینا مویبو که در این کشور سال‌های طولانی برای رفع هرگونه خشونت و تبعیض علیه زنان کنیائی مبارزه می کند و در این رابطه پروژه‌های بیشماری

مردم این قاره در فقری مطلق بسر می برند و با هیولای مرگ دسته و پنجه نرم می کنند لذا مبارزه با این شرایط و از دیگر بحث های عمده جنبش‌های اجتماعی شرکت کننده در فوروم نایروبی است و در این رابطه هم کنفرانس جنبش‌های اجتماعی فوروم جهانی برای اقدامات عملی تصمیم گیری خواهد نمود.

در مجموع ۱۳۰۰ سمیناری که در این ۵ روز در نایروبی برگزار می‌شوند خود نشان‌دهنده استقبال جنبش‌های اجتماعی جهان از ایده فوروم و بلوغ فکری این جنبش‌هاست. شعار محوری امسال فوروم جهانی در نایروبی با سال های قبل تفاوتی کیفی نموده است و آنهم دیگر جمله "جهانی دیگر ممکن است" پاسخگوی نیاز جنبش های اجتماعی جهان نیست بلکه در شرایط غیر قابل تحمل کنونی بر بسیاری از اعلامیه‌های فوروم جهانی نوشته شده است "جهانی دیگر ممکن و ضروری است".

را اجرا نموده است که از جمله این پروژه‌ها تشکیل جمعیتی از وکلا و روانشناسان زن است که وظیفه دارند قربانیان خشونت‌های خانگی و اجتماعی را یافته و به آنان طرق مقابله با این تبعیضات را آموخته و بعد از کار روانکاوای از جهات مختلف به این زنان یاری رسانند، ملاقات نمایند و از نزدیک با پروژه های وی آشنا شوند.

پنجم اینکه فوروم جهانی سال ۲۰۰۷ را سال مبارزه با بیماری ایدز خوانده است و از آنجا که طبق آمارهای رسمی ۲،۱ میلیون از مردم قاره آفریقا به بیماری ایدز مبتلا بوده و جان هزاران شهروند دیگر این قاره در معرض خطر می‌باشد و از سوی دیگر علارغم ذخایر ثروتمند این قاره اما در اثر سیاست‌های استثمار گرانه سرمایه داری جهانی با کمک صندوق بین المللی پول و بانک جهانی و ارتجاع بومی و ارتجاع جهانی و سیاست های استثماراری و استثماراری اتحادیه اروپا در رابطه با این قاره و بیش از نیمی از

گرامی باد ۱۶ آذر

روز اتحاد روز مبارزه و پیروزی

اتحاد کار

شماره ۱۴۱ ادی ۱۳۸۵

ژانویه ۲۰۰۷

ETEHAD KAR

JANIVERY

VOL 13. NO. 141

تماس با روابط عمومی سازمان:

نامه های خود را به آدرسهای زیر از یکی از کشورهای خارج برای ما پست کنید.

آدرس سازمان در فرانسه :

AZAMI
116 RUE DE CHARENTON
75012 PARIS FRANCE

آدرس سازمان در نروژ :

POST BOKS 6505
RODELO KKA
0501 OSLO 5
NORWAY

آدرس پست الکترونیکی

etehadefadaian@wanadoo.fr

info@etehadefedaian.org

آدرس صفحه سازمان در انترنت

www.etehadefedaian.org

۲۲۴۱۳۱۰۲۱۷ (۴۹)

فاکس

۶۲۰۵۱۴۱۱۲ (۳۳)

تلفن

بها معادل : ۱/۵ ارو



پنجاه و سه سال از شانزدهم آذر ماه سال ۱۳۳۲ و به خاک افتادن بزرگ نیا، قندچی و شریعت رضوی گذشت. از آن پس تا کنون دانشجویان در این روز یاد این سه دانشجو و همه جانباختگان راه آزادی را گرامی داشته، این روز را به نماد مقاومت دانشگاه و سمبل مبارزه علیه دیکتاتوری و استبداد بدل کرده‌اند. تقریباً در تمامی سال‌های خفقان زده دوره شاه، دانشجویان به اشکال مختلف در این روز به جنب و جوش درآمده و نگذاشتند بر خاطرهما گرد فراموشی نشینند و شعله مبارزه رو به خاموشی گیرد.

با به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی دانشگاهها بیش از پیش در مبارزه علیه استبداد نقش بدوش گرفتند و یکی از کانونهای پر جوش و خروش و یکی از سنگرهای نیرومند مدافع آزادی شدند. ایفای این نقش و ایستادن دانشگاه در این جایگاه، حکومتیان را بر آن داشت تا برای فتح این سنگر با تمام قوا وارد میدان شوند. در گام نخست به تشکلهای چپ و آزادیخواه در دانشگاهها یورش آوردند و همزمان برای مدتی دانشگاهها را تعطیل کرده و دانشجویان و اساتید آزاداندیش را از زیر تیغ تصفیه شورای انقلاب فرهنگی گذراندند. تعطیلی دانشگاه نمی توانست دوام آورد و نیاورد.

با بازگشایی دانشگاهها فقط تشکلهای دانشجویی وابسته به قدرت اجازه فعالیت یافتند، اما از درون همین تشکلهای دانشجویی سر برآوردند که قدرت را به چالش کشیده‌اند. ۱۶ آذر را امروز همین دانشگاهها و همین دانشجویان پاس می‌دارند. در برابر حکومت، دانشجویانی صف کشیده‌اند که بعضاً توسط قدرت حاکم و با استفاده از امتیازات حکومتی پایشان به دانشگاه باز شده بود. شاید این همه دشمنی با دانشگاه و خشونت و کینه توزی علیه دانشجویان از این رونیز هست.

جمهوری اسلامی برای خفه کردن صدای دانشگاه نه تنها نیروهای انتظامی و وزارت اطلاعات و دادگاه عمومی انقلاب را به میدان کشانده است، بلکه به ناگزیر ارگانهای دیگری چون حراست و کمیته های انضباطی و بسیج دانشجویی را نیز فعال کرده به جان دانشجویان انداخته است. امروز مرتجعترین جناحهای حکومت بر سر قدرت‌اند و اگر تا دیروز در ظاهر لباس شخصی ها و افراد خودسر در کنار نیروهای انتظامی، در سرکوب دانشجویان فعال بودند، امروز اما خود در راس حکومت بی هیچ دغدغهای فرمان سرکوب صادر می‌کنند.

در برابر این تهاجمات دانشگاه به مقاومت ایستاده است، اما این مقاومتها پراکنده است و ناهماهنگ. صدای اعتراض به بازداشت ها، اخراج ها، به بستن نشریات دانشجویی، به احکام انضباطی، به تفکیک جنسی سرویسها و بوفهها، به طرح ستاره دار کردن دانشجویان و .. یکدم فرو نمی‌نشینند. برغم این همه ایستادگی، حکومت از تهاجم بازمانده است. کمتر روزی است که فعالان دانشجویی تحت پیگرد قرار نگیرند، تشکیلی غیر قانونی و یا دانشجویی بازداشت نشود، برای نام نویسی در دانشگاه سنگ اندازی نشود و .. اگر دیروز باطنی را به خاطر برافراشتن پیراهن خونین به زندان انداختند، امروز کیوان انصاری را به اتهام تبلیغ علیه نظام به بند می‌کشند.

حکومت در سرکوب تا بدان اندازه وقیح شده است که مزدورانش به راحتی حتی برخی دانشجویان را نیز به قتل می‌رسانند. پریروز عزت ابراهیم نژاد را در خوابگاه دانشگاه تهران به قتل رساندند، دیروز محمدی را در زندان کشتند و امروز توحید غفارزاده نادی را به ضرب چاقو در سبزواری به خاک انداختند.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران بر این باور است که راه سد کردن تهاجم استبداد در دانشگاهها هماهنگ کردن مبارزه پراکنده دانشجویان حول خواستههای دانشجویی است. مبارزه برای برچیدن فضای شبه نظامی دانشگاهها، بازگشت اساتید و دانشجویان اخراجی به دانشگاه، ملغی کردن طرح ستاره دار کردن دانشجویان، آزادی دانشجویان زندانی و فعالیت آزاد تشکلهای و نشریات دانشجویی از جمله خواسته هائی است که دانشجویان قادرند حکومت را با مبارزه متحدانه خود، به عقب نشینی وادار کنند. مبارزات دانشجویان زمانی نیرومن شده و از کارائی لازم برخوردار می شود که با مبارزه سایر جنبش های مردمی پیوند خورده و یگانه شود. اما تا زمانی که دانشجویان نتوانند مبارزه خود را هماهنگ کرده و متحد شوند، امکان پیوند مبارزه آنها با سایر اقشار مردم یک رویاست. از اینرو ما بر این باوریم که امروز مهمترین وظیفه دانشجویان در محیط دانشگاه، اتحاد در یک تشکل دانشجویی است. تشکیلی که نه مهر این یا آن قدرت سیاسی را بر پیشانی داشته باشد و نه از این یا آن حزب سیاسی پیروی کند. تشکیلی که برپیشانی برنامه اش خواست های دموکراتیک و آزادیخواهانه دانشجویان حک شود.

کمیته مرکزی سازمان اتحاد فدائیان خلق ایران در روز دانشجو یاد همه جانباختگان دانشگاه را گرامی داشته، به تمامی دانشجویانی که به خاطر آزادی در زندان گرفتار شده اند و یا در بیرون زندان مرارت کشیده و می‌کشند، درود می‌فرستد. ما فدائیان وظیفه خود می‌دانیم با تمام نیرو از مبارزه دانشگاهیان حمایت کنیم.

کمیته مرکزی اتحاد فدائیان خلق ایران

پانزدهم آذر ماه ۱۳۸۵